

قرآن کریم و موضوع تحریف‌گری اهل کتاب به ویژه یهود

علی فتاحی*

چکیده

قرآن کریم تحریف در اسناد دینی و متون مقدس را از جهت اخلاقی نکوهش کرده و پیامدها و عواقب ناگوار آن در سرنوشت انسان و جوامع بشری را گوشزد کرده است. آیات قرآن بر این حقیقت گواهی می‌دهد که برخی از اهل کتاب، به ویژه دانشمندان یهود، تورات و انجیل را به گونه‌ی لفظی و معنوی تحریف کرده‌اند. اکثر مفسران برجسته قرآن و پژوهشگران کتاب مقدس، این آیات را ناظر به تورات و انجیل کنونی و تحریف را اعم از تحریف لفظی و معنوی دانسته‌اند؛ هرچند برخی تحریف لفظی را منکر شده و عده‌ای تحریف کتاب مقدس کنونی را منحصر در تحریف معنوی دانسته‌اند. چنان‌که شماری از معاصران، آیات تحریف را ناظر به تحریف معنوی نسخه اصلی به حساب آورده و کتاب مقدس کنونی را ترجمه ناقص و تحریف‌یافته‌ای از آن دانسته‌اند، دسته‌ای دیگر نیز با این تبیین که تورات و انجیل کنونی کلاً ساخته و پرداخته دست بشر است، آن آیات را ناظر به تحریف شفاهی کتاب مقدس - نه تورات و انجیل کنونی - شمرده‌اند.

کلید واژه‌ها: تحریف‌گری یهود، تحریف معنوی، تحریف لفظی، آیات تحریف، تورات، اهل کتاب، کتاب مقدس.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. afathi@rihu.ac.ir

مقدمه

قرآن کریم برخی از اهل کتاب به ویژه قوم یهود را، به ویژگی‌هایی از قبیل دروغ‌گویی (آل عمران: ۳ و ۷۸)، حيله‌گری (بقره: ۶۵-۶۶)، دنیا طلبی (بقره: ۹۶) و ده‌ها صفت ناپسند دیگر^۱ از جمله تحریف‌گری وصف می‌کند. به طور کلی، تحریف - یعنی تغییر یا تفسیر نادرست هر متن، سخن یا کردار - عملی بسیار ناپسند است. از همه خطرناک‌تر تحریف در اسناد دینی و معنوی است که سرنوشت‌ساز است؛ همانند تحریف گفتار الهی یا تحریف سخنان، کردار یا ویژگی‌های پیامبران و امامان که می‌تواند مسیر انسان‌ها را عوض کند. تحریف یهود از این سنخ تحریف‌ها بوده است و در قرآن کریم، این عمل ناپسند، به دانشمندان و خواص یهود نسبت داده شده و در تمام موارد به صورت فعل مضارع "یحرفون" آمده است که چنین تعبیری، در ادبیات عرب بر استمرار و پایداری بر آن فعل دلالت می‌کند.^۲ این تعبیر بیانگر تصویری از عمل نکوهیده و غیراخلاقی عده‌ای از آنهاست به گونه‌ای که تحریف‌گری جزء سرشت‌شان گردیده بود؛^۳ از این رو خداوند، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنان را از دل بستن به ایمان این دسته یهودیان برحذر داشته است (بقره: ۷۵). البته تحریف‌گری متون مقدس اختصاص به یهود ندارد و همواره ممکن است افرادی با انگیزه‌های خاص به این کار دست زنند. در قرآن کریم، به علل و انگیزه‌های تحریف‌گری قوم یهود نیز اشاره شده است، از جمله: قساوت قلب (مائده: ۱۳)، کفر (نساء: ۶)، نفاق (بقره: ۷۶ و آل عمران: ۷۰ - ۷۵)، مائده ۴۱، ۶۱ و...، عناد و خبث باطن^۴ (آل عمران: ۷۵ و ۸۵)؛ دنیاگرایی و دین‌فروشی^۵ (بقره: ۴۱ و ۷۹). عوامل دیگری مانند حب ریاست، و حفظ موقعیت و مقام^۶ دنیا طلبی، حسادت^۷ و توجیه نافرمانی دانشمندان اهل کتاب از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، و ایجاد شک و شبهه در حقانیت آن حضرت نیز در تحریف و تغییر یا کتمان حقایق موجود در کتاب مقدس، دخیل بوده است. این نوشتار بر آن است که موضوع تحریف‌گری را از دیدگاه قرآن کریم بررسی و نیز مشخص کند که این

تحریف‌گری متعلق به چه چیزی بوده و به چه صورت و از سوی چه کسانی انجام می‌گرفت. پیش از شروع بحث لازم است به مفهوم تحریف در لغت و اصطلاح به اختصار پرداخته شود.

تحریف در لغت

تحریف به معنای دگرگون‌سازی لفظی یا معنایی نوشتار یا گفتار است. تحریف از ریشه "حرف" گرفته شده و معنای اصلی حرف در لغت، لبه، طرف، جانب، کناره و مرز است.^۸ تحریف سخن به معنای متمایل ساختن کلام از مقصود گوینده به طرف احتمالی است که امکان دارد سخن گوینده را بر آن حمل کرد.^۹ بنابراین، مفهوم تحریف به جهت معنادهی باب تفعیل، به کناره بردن و به گوشه کشانیدن و ایجاد نوعی دگرگونی در مقصود گوینده است؛ و تحریف سخن به معنای ایجاد نوعی دگرگونی و انحراف در آن است؛ گویا هر سخن - طبق قانون وضع الفاظ و برحسب طبع اولی خود - یک مجرای طبیعی و عادی دارد که به معنی و مفهوم خود دلالت می‌کند، اما تحریف کننده آن را از جایگاه اصلی منحرف کرده، به کناری می‌برد.^{۱۰} و از آنجا که یکی از شیوه‌های تحریف‌کنندگان یک متن یا سخن برای به حاشیه راندن مراد و مقصود گوینده یا نویسنده، جابه‌جایی و افزایش و کاهش متن یا سخن است، واژه تحریف بر جابه‌جا کردن واژه‌ها، تغییر ساختار جملات یا کاستن و افزودن بر متن یا گفتار اطلاق می‌شود.

برخی واژه‌پژوهان نیز تحریف در کاربرد قرآنی را تحریف معنوی دانسته‌اند.^{۱۱} شماری دیگر از آنان^{۱۲} و برخی مفسران^{۱۳} تحریف را به تغییر و تبدیل، معنی کرده‌اند. استاد مطهری نیز تحریف را نوعی تغییر و تبدیل، در یک نوشته یا گفته دانسته‌اند؛ با ذکر این تفاوت که تحریف مشتمل بر نکته‌ای است که در کلمه تغییر و تبدیل نیست؛ در تحریف سعی بر این است که خلاف مقصود، القا شود.^{۱۴} در هیچ‌یک از فرهنگ‌های لغت، تحریف به تغییر مکتوب معنی نشده است؛ از این رو اختصاص تحریف به تغییر

مکتوب^{۱۵} ادعای بدون دلیل است. مگر آنکه با تبیینی که ذکر شد تغییر مکتوب با هدف القای خلاف مقصود صورت گیرد.

تحریف در اصطلاح

تحریف در اصطلاح به معنی تفسیر نادرست یا راهیابی تغییر و کاهش و افزایش در متن کتاب‌های آسمانی و غیر آن است. این اصطلاح در فرهنگ اسلامی به طور خاص درباره کتاب مقدس و قرآن کریم مطرح می‌شود. تحریف در یک نگاه کلی دو قسم اساسی دارد: لفظی، معنوی. تحریف لفظی، دخل و تصرف در الفاظ و عبارات متن است که خود اقسامی دارد: تحریف به فزونی، تحریف به کاستی، تحریف به تبدیل و جابه‌جا کردن واژه‌ها یا جمله‌ها. تحریف به افزایش به این معناست که کلمه یا جمله‌ای بر متن اصلی افزوده شود بی‌آنکه این افزوده‌ها قابل تشخیص باشد. تحریف به کاهش عبارت است از کاستن بخشی از حروف، واژه‌ها یا جملات متن، به گونه‌ای که غیر قابل تشخیص باشد. در تحریف به تبدیل و جابه‌جایی، کلماتی جانشین واژه‌های متن می‌گردد یا جایگاه واژه‌ها و جملات تغییر می‌یابد به طوری که موجب رخنه در معنا می‌شود. نوع دیگر تحریف لفظی، تحریف در نحوه گویش و تغییر در حرکات الفاظ و مبهم خواندن متن است به گونه‌ای که امر بر مخاطب مشتبه گردد^{۱۶} که آن را می‌توان تحریف شفاهی نام نهاد.

تحریف معنوی تفسیر و تأویل نادرست از یک لفظ یا عبارت است که بر خلاف مقصود گوینده و اغلب بدون استناد به قواعد فهم درست کلام صورت می‌گیرد بر اساس رأی شخصی و با انگیزه‌های باطل انجام می‌شود.

کاربرد قرآنی واژه تحریف

واژه تحریف به شکل مصدری در قرآن نیامده، اما فعل مضارع آن "یحرفون"، چهار بار، در سوره‌های بقره آیه ۵؛ نساء آیه ۶؛ مائده آیات ۱۳ و ۴۱) و نیز ریشه آن "حرف" به صورت "علی حرف" یک‌بار (حج: ۱۱) و هم‌خانواده آن "متحرفاً" نیز یک‌بار (انفال:

۶) در قرآن مجید به کار رفته است. افزون بر آن، واژگان دیگری نیز که از نظر معنایی به تحریف نزدیک‌اند، در قرآن آمده، از جمله واژه "تبدیل" (در ساختار فعل ماضی و مضارع) که به معنای تغییر و تحریف^{۱۷} (بقره: ۵۹؛ اعراف: ۱۶۲؛ فتح: ۱۵) است، با این تفاوت که تحریف از نظر دلالت اعم از تبدیل است و شامل تحریف معنوی هم می‌شود اما واژه تبدیل بر آن دلالت ندارد. البته واژه بدل و مشتقات آن فراوان در قرآن به کار رفته است که تنها چند مورد آن به بحث تحریف مربوط می‌شود. برخی "یلوون" (از ماده لوی) (آل عمران: ۷۸) و «لی» (نساء: ۴۶) را نیز مترادف و به تعبیر دقیق‌تر نزدیک به معنای تحریف (لفظی) شمرده‌اند^{۱۸} "لی" از "لوی" به معنای تابیدن و تا کردن ریسمان است^{۱۹} و «لی اللسان» به معنای بیچاندن و برگرداندن زبان و در این آیات، کنایه از دروغ گفتن و به معنای تحریف است^{۲۰} و در آیات ۱۵۳ آل عمران و ۱۳۵ نساء) به معنای التفات و میل داشتن در مقابل اعراض آمده است.^{۲۱}

دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ تحریف منسوب به اهل کتاب در قرآن

پیش از طبقه‌بندی آیات مربوط به تحریف‌گری اهل کتاب، دیدگاه مفسران و دانشمندان مسلمان را دربارهٔ تحریفی که قرآن کریم به اهل کتاب نسبت داده است، به اختصار بیان می‌کنیم، سپس آیات ناظر به این موضوع را دسته‌بندی و بررسی خواهیم کرد.

دربارهٔ نوع تحریفی که صورت گرفته و نیز در اینکه آیا تحریفی که در آیات دربارهٔ تورات و انجیل مطرح شده ناظر به کتاب مقدس کنونی است یا تورات و انجیل واقعی، مفسران و دانشمندان مسلمان چهار دیدگاه ارائه کرده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. تحریف لفظی و معنوی کتاب مقدس کنونی: اکثر مفسران^{۲۲} و قرآن‌پژوهان برجستهٔ نخستین^{۲۳} و معاصر^{۲۴} معتقدند آیات تحریف، ناظر به عهدین به ویژه تورات کنونی است و تحریف آن اعم از تحریف لفظی و معنوی بوده است. علامه طباطبایی بر آن است که بر اساس آیات قرآنی، تورات کنونی، شامل بخشی از تورات واقعی

است که بر موسی علیه‌السلام نازل شده و بخش‌هایی از آن دچار تحریف به کاهش یا افزایش، یا تغییر و تبدیل الفاظ، یا جابه‌جایی محل و... شده است.^{۲۵} روایاتی از طرق فریقین نیز مؤید این دیدگاه است. از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که فرمودند: یهودیان تورات را تحریف کردند و آنچه را می‌خواستند بدان افزوده، آنچه را نمی‌خواستند مانند اسم محمد از تورات محو کردند.^{۲۶} نظیر این، روایات فراوانی در منابع شیعی از اهل بیت علیهم‌السلام نیز نقل شده است.^{۲۷} هم‌چنین محققان کتاب مقدس از اهل سنت و شیعه،^{۲۸} با ذکر ده‌ها شاهد و دلیل همچون اختلاف نسخه‌های عهد قدیم، تاریخ تدوین، عدم تواتر و نگارش آنها قرن‌ها بعد و توسط دیگران، اختلاف آنها با یکدیگر، نامعقول و توجیه‌ناپذیر بودن بخشی از آموزه‌های کتاب مقدس و مانند آن، وقوع انواع تحریف لفظی در کتاب مقدس را اثبات کرده‌اند که به صورت افزایش یا حذف^{۲۹} یا به صورت تبدیل و جابه‌جایی الفاظ بوده است.^{۳۰}

۲. تحریف معنوی کتاب مقدس کنونی: برخی چون ابوحاتم رازی، از متکلمان قرن چهارم^{۳۱}، بر این باورند که ساختار الفاظ کتاب مقدس تغییر نیافته، بلکه تحریف‌گران معانی کتاب مقدس را دگرگون و بر اساس منافع خویش تفسیر می‌کردند. وی در دفاع از کتاب مقدس، اختلاف نسخه‌های سه گانه عبری، سریانی و یونانی عهد قدیم و انجیل چهارگانه با یکدیگر را مانند اختلاف قرائت‌ها دانسته و مدعی شده است در این جهت اختلافی میان دانشمندان مسلمان و مسیحی وجود ندارد.^{۳۲} فخر رازی نیز با استناد به شهرت و تواتر کتاب مقدس، تحریف لفظی آن را دشوار شمرده، و قول به تحریف معنوی آن را اصح دانسته است.^{۳۳} البته وی تحریف لفظی کتاب مقدس را نه تنها نفی نکرده، بلکه به دلیل اندک بودن عالمان به کتاب مقدس، آن را نیز ممکن دانسته است.^{۳۴}

۳. تحریف معنوی تورات و انجیل اصلی: از نظر برخی از قرآن‌پژوهان معاصر، کتاب مقدس کنونی ترجمه‌هایی ناقص از تورات و انجیل اصلی است و تحریف در

این آیات به مفهوم لغوی آن یعنی تحریف معنوی به کار رفته و ناظر به نسخه اصلی و پیش از ترجمه‌هاست؛ نسخه‌های اصلی این کتاب‌ها مفقود شده و تحریف به حذف و اضافه در این ترجمه‌ها، نه در اصل آنها، رخ داده است.^{۳۵}

۴. تحریف شفاهی سخنان الهی: برخی از پژوهشگران معاصر کتاب مقدس بر این باورند که قرآن مجید درباره تحریف تورات و انجیل چیزی نگفته است؛ چرا که از مجموع آیات تحریف، در یک مورد تحریف «کلام الله» مطرح شده است که به گفته عموم مفسران^{۳۶} به عمل پیشینیان یهود در عصر حضرت موسی علیه‌السلام اشاره دارد و شاید هم آیه یاد شده بیانگر رفتار ناپسند یهودیان صدر اسلام، نسبت به قرآن بوده که آن را پس از شنیدن به گونه محرف برای دیگران نقل می‌کردند. در سه مورد دیگر از «تحریف کلم» سخن رفته، و آن نیز در چند کلمه محاوره‌ای بوده و ناظر به تحریف گفتاری است و به قلم نیامده است. بنابر این آیات تحریف ناظر به تورات و انجیل کنونی نیست و درباره آنها باید با صرف نظر از این آیات داوری کرد، و تورات و انجیل کنونی ساخته و پرداخته دست بشر است.^{۳۷}

البته با صرف نظر از آیات قرآن مجید، اثبات جعلی بودن کتاب مقدس (تورات و انجیل و سایر کتب آن) یا تحریف و جعلی بودن بسیاری از مطالب و مضامین کتاب مقدس، نیازمند استناد به قرآن نیست؛ تا آنجا که برخی از کتب عهدین به تحریف بعضی دیگر آشکارا گواهی داده است: در ارمیا، بیان شده که عده‌ای به عنوان پیامبران دروغین برای فریب مردم سخنانی را تحریف و جعل می‌کردند. علامه بلاغی عین عبارت نسخه عبرانی را در این مورد نقل کرده است.^{۳۸}

اما از آنجا که کتاب مقدس کنونی همان کتاب مقدس عصر نزول قرآن است و هم‌چنین نمی‌توان تورات و انجیل موجود را بتمامه همان تورات و انجیلی دانست که مورد تصدیق قرآن کریم قرار گرفته است؛ از این رو این احتمال که قرآن مجید، به تورات و انجیل زمان خود، نظر روشنی نداشته باشد بسیار بعید می‌نماید. بلکه از نظر

مفسر محققى چون علامه طباطبایى، نظر دقیق در آیات قرآن، بیانگر آن است که تورات کنونی، همان تورات در زمان رسول خداصلی علیه‌وآله و آمیزه‌ای از تورات اصلی و مطالب تحریفی است.^{۳۹} در مقابل، برخی دیگر از محققان استناد قرآن به تورات اصلی مانند آیه ۱۵۷ سوره اعراف را از باب جدال احسن شمرده‌اند اما معتقدند قرآن کریم در اینکه کتاب مقدس موجود در زمان پیامبر اسلامصلی الله علیه‌وآله، همان تورات حقیقی بوده باشد، نظر روشنی ندارد.^{۴۰}

از سوی دیگر نمی‌توان آیات پرشماری را که به گونه‌های مختلف تحریف اهل کتاب را گزارش می‌کند، نادیده گرفت. برای به دست آوردن دیدگاه قرآن درباره هر موضوعی ملاحظه تمام آیات مرتبط با آن ضروری است. ظاهراً منشأ برخی از دیدگاه‌ها از جمله دیدگاه اخیر، یعنی اختصاص آیات یاد شده به تحریف شفاهی، اکتفا نمودن به چهار آیه^{۴۱} و غفلت از آیات فراوان دیگر بوده است. از این رو برای به دست دادن نظر دقیق قرآن کریم در این خصوص، آیات مرتبط با آن را می‌توان در چهار دسته کلی^{۴۲} بررسی می‌کنیم.

دسته‌بندی آیات بیانگر تحریف‌گری اهل کتاب

دسته اول: آیات بیانگر انواع تحریف با واژه تحریف و واژه‌های هم‌سو با آن.

خدای متعال در برخی از آیات با واژه تحریف، یا با واژه‌های هم‌سو با آن، تحریف‌گری در آموزه‌ها و سخنان الهی به ویژه از سوی یهود را بیان کرده است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. تحریف کلمات از جایگاه‌های اصلی آن: در آیه ۶۶ سوره نساء، سخن از تحریف گروهی یهودیان و چگونگی تحریف آنهاست. آنان کلمات خداوند را از جایگاه‌های اصلی‌اش بر می‌گردانند و با پیچانیدن زبان خویش و به قصد طعنه زدن به دین، کلمات عبری را به عربی در می‌آمیزند و به جای "سمعنا و اطعنا"، "سمعنا و عصینا" و در عوض "واسمع" تنها، "واسمع غیرمسمع" (بشنو هرگز نشنوی؛ ناشنوا شوی یا شنوده

نشوی به معنای اینکه کسی سخن تو را نپذیرد) و به جای "انظرنا" از روی تمسخر "راعنا" (را که در عبری به معنای «شروع ماست»)، به کار می‌برند: «من الذین هادوا یحرفون الکلم عن مواضعه و یقولون سمعنا و عصینا و اسمع غیر مسمع و راعنا لیاً بالستهم...» (نساء: ۴۶). خدای متعال در آیه ۱۳ سوره مائده نیز با همبن تعبیر از تحریف‌گری یهود یاد کرده است: «فبما نقضهم میثاقهم لعنّهم و جعلنا قلوبهم قاسیه یحرفون الکلم عن مواضعه...».

در آیه دیگر با تعبیر «یحرفون الکلم من بعد مواضعه» از یهودیانی خبر می‌دهد که به سخنان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌گوش می‌دادند تا دستاویزی برای تکذیب آن حضرت بیابند و از این‌رو برای گروهی دیگر که نزد آن حضرت نیامده بودند، خبرچینی می‌کردند و سخنان را پس از قرار گرفتن در جایگاه‌هایش دگرگون کرده، به یکدیگر می‌گفتند: اگر پیامبر بر طبق خواسته شما حکم کرد، بپذیرید وگرنه از وی دوری کنید: «... و من الذین هادوا سمعون للکذب سمعون لقوم ءاخیرین لم یأتوک یحرفون الکلم من بعد مواضعه...» (مائده: ۴۱).

الف) تفاوت معنایی «عن مواضعه» و «من بعد مواضعه»:

واژه پژوهان دربارهٔ اینکه دو تعبیر "تحریف الکلم عن مواضعه" و "تحریف الکلم من بعد مواضعه" به یک معنی هستند یا تفاوت معنایی دارند، نظر روشنی بیان نکرده‌اند. برخی چون راغب تفاوت چندانی بین این دو قائل نشده و آن دو را از نظر معنایی نزدیک به هم دانسته‌اند.^{۳۳} از نظر برخی دیگر تعبیر نخست به معنای خارج کردن کلمات از جای اصلی خود و قرار دادن آنها در کنار آن مواضع است؛ و این تحریف یا تحریف معنایی است که در این صورت مقصود از مواضع، مصادیق خواهد بود، به این معنی که مفاهیم را بر غیر مصادیق حقیقی تطبیق می‌کنند، یا مراد از تحریف، تحریف از حیث جایگاه الفاظ است، که در این صورت تغییر جایگاه کلمات مقصود خواهد بود. ایشان تعبیر دوم را به معنای اقدام به تحریف بعد از تثبیت کلمات الهی از حیث

لفظ و معنی، و مفهوم و مصداق در جایگاه خود دانسته و آن را مطابق و هم‌سو با دیگر تعبیر قرآنی «... يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ...» (بقره: ۷۵) معنی کرده‌اند.^{۴۴}

از مفسران نیز برخی مانند فخر رازی با بیان تفاوت میان این دو تعبیر، «عن مواضعه» را ناظر به تحریف معنایی و «من بعد مواضعه» را ناظر به تحریف لفظی و معنایی و اشاره‌ای به تغییر لفظی بر شمرده‌اند.^{۴۵} شماری دیگر از مفسران همچون زمخشری^{۴۶} و طبرسی^{۴۷} تفاوتی میان این دو تعبیر قائل نشده و معنای آن‌دو را نزدیک به هم دانسته‌اند. ابو حیان کاربرد این دو تعبیر را با توجه به سیاق کلام توجیه کرده است. وی بر آن است که «عن مواضعه» در جایی به کار رفته که یهود به شدت تمرد و عصیان توصیف شده‌اند و آن را به این معنی می‌گیرد که آنها بی‌درنگ به تحریف کلمات مبادرت کردند، پیش از آنکه در جایگاهشان مستقر شوند؛ ولی «من بعد مواضعه» در جایی به کار رفته که یهود به اندکی نرمی و قبول حکمیت پیامبر اسلام در برخی امور توصیف شده‌اند و این تعبیر دلالت می‌کند که آنها بی‌درنگ به تحریف مبادرت نکردند، بلکه کلمات در جایگاه خود استقرار یافت و پس از آن به تحریف مبادرت ورزیدند.^{۴۸}

گروهی از مفسران «یحرفون الکلم من بعد مواضعه» را به تحریف تورات اختصاص داده‌اند و ضمن هم‌سویی با دیدگاه راغب در تبیین این تعبیر، مصادیق آن را تغییر فرائض و حلال و حرام که خدا در جایش بیان کرده و تثبیت نموده بود (من بعد مواضعه) دانسته و به عنوان نمونه یادآور شده‌اند که یهود حکم خداوند درباره زنا را که "رجم" بوده، به "جَلْد" (چهل تازیانه) تبدیل کردند.^{۴۹}

برخی از مفسران نخستین از صحابه و تابعین چون ابن عباس و مجاهد^{۵۰} و به پیروی آنها جمهور مفسران^{۵۱} گفته‌اند: مراد از "کلم"، در "تحریف الکلم عن مواضعه" تورات بوده^{۵۲} و مقصود از آن، تبدیل کلمات و احکام الهی از جایگاه‌هایش است؛^{۵۳} به این معنی که کلمه‌ای را از جایگاه اصلی آن بر می‌داشتند و به جایش واژه دیگری را

می‌گذاشتند: همان‌طور که صفات پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را که در تورات (تحریف نشده)، "أسمر ربعة" (به معنای گندم گون و چهار شانه) بود، بر داشتند و به جایش صفاتی از قبیل "آدم طوال" (دراز قد) را قرار دادند.^{۵۴} طبق نظر علامه طباطبایی این تحریف به صورت تغییر جایگاه‌های الفاظ با پس و پیش انداختن آنها، و تحریف به کاهش و افزایش بوده، همان‌طور که به تورات موجود نسبت داده می‌شود یا به شکل تأویل‌های نادرست بوده است. همان‌گونه که بشارت‌های راجع به رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، و از پیش، بشارت مسیح موعود علیه‌السلام را که در تورات آمده بود، تاویل کردند.^{۵۵} از ابن عباس نقل شده که مراد از "یحرفون الکلم... تغییر حدود الهی در تورات"^{۵۶} و تغییر صفات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله^{۵۷}، و غیر آن است که در تورات آمده بود، و آنها آن را از آن برداشتند.

برخی احتمال داده‌اند مراد جابه‌جایی کلماتی باشد که در ادامه آیه آمده است. بنابراین منظور از تحریف الکلم به کارگیری گفتار در غیر از محل شایسته آن است. "سمعنا" در موضع طاعت، به کار می‌رود نه در موضع عصیان و ایشان به جای "سمعنا و أطعنا" می‌گفتند: "سمعنا و عصینا" و به جای "اسمع، اسمعک الله" می‌گفتند: "اسمع غیر مسمع" به معنای «لا اسمعک الله»، یعنی هرگز نشنوی و "راعنا" در زبان یهود یعنی "اسمع غیر مسمع"^{۵۸}.

(ب) شأن نزول آیات: مفسران برجسته و نخستین،^{۵۹} با پاره‌ای تفاوت در جزئیات، در شأن نزول آیه ۴۱ مائده گفته‌اند: یهودیان مدینه درباره‌ی اجرای حکم رجم در مورد زن و مردی از اشراف که مرتکب زنا شده بودند، اکراه داشتند، نزد پیامبر اکرم رفتند و آن حضرت هم به رجم حکم دادند، ولی آنها این حکم را نپذیرفتند. رسول اکرم ابن صوری را - که به اعتراف خود یهودیان، آشناترین فرد به تورات بود - فرا خواندند و از وی خواستند که بر اساس تورات حکم کند. ابن صوری گفت در تورات همین حکم آمده بود، ولی عالمان یهود در آغاز این حکم را تنها بر افراد فقیر اجرا می‌کردند، و در

نتیجه زنا در میان ثروتمندان یهود گسترش یافت و همین امر اعتراض فقیران را به این حکم تبعیض آمیز برانگیخت؛ از این رو ما با مشورت دانشمندان یهود، به ناچار حکم رجم را تغییر دادیم و به جای آن احکام دیگری مانند جلد (تازیانه) و تحمیم (سیاه نمودن روی مجرم) را جعل نمودیم.^{۶۰}

محدثانی همچون بخاری و مسلم نیز این جریان را - با اندکی تفاوت - در موارد متعددی گزارش نموده‌اند.^{۶۱} همچنین از قتاده نقل شده که این آیه دربارهٔ تبدیل حکم قتل عمد، از قصاص به دیه بوده، چرا که گفتند: اگر پیامبر اسلام به دیه فتوا داد، آن را می‌پذیریم، و در صورتی که به قصاص حکم کرد، نمی‌پذیریم.^{۶۲} از نظر برخی، شان نزول اولی صحیح‌تر است.^{۶۳}

ابن عباس، حسن و ابو علی جبایی آن را به معنای تحریف سخنان پیامبر اسلام و آیات قرآن گرفته‌اند؛ بدین صورت که یهودیان به سخنان آن حضرت گوش می‌دادند و سپس آن را تحریف می‌کردند و به وی دروغ می‌بستند. بر این اساس مراد از تحریف در این آیه، تحریف معنوی خواهد بود و لذا این تفسیر نمی‌تواند ناظر به تحریف تورات باشد.

ج) تبیین چگونگی تحریف: ابن عباس و جمهور مفسران^{۶۴} آیهٔ پیش‌گفته (مائده: ۴۱) را بیانگر تحریف لفظی تورات (تحریف به کاستی، افزایش، جابه‌جایی واژه‌ها، یا به صورت پنهان و کتمان نمودن حقایق آن) و تحریف معنوی آن دانسته‌اند.^{۶۵} اینان در پاسخ به این اشکال که تحریف لفظی کتاب مقدس، با توجه به شهرت و تواتر آن غیر ممکن می‌نماید، گفته‌اند: این گونه تحریف‌ها، قبل از اشتهار آن کتب، و با توجه به اختلاف نسخه‌های گوناگون تورات در نزد طایفه‌های یهودی،^{۶۶} و نیز کمی جمعیت اهل کتاب به ویژه عالمان به کتاب،^{۶۷} نه تنها ممکن بوده، بلکه به وقوع پیوسته است. شماری هم آن را ناظر به تحریف معنوی شمرده‌اند.^{۶۸} و از آنجا که در تورات فعلی حکم رجم (سفرتثیه، ۲۲: ۲۰ - ۲۴)، وجود دارد، معلوم می‌شود که ایشان آن را کتمان کرده و در عمل، به آن پایبند نبوده‌اند؛ لذا این مورد از مصادیق کتمان خواهد بود.^{۶۹}

اما کلام مفسران ذیل آیه ۱۳ سوره مائده: شماری از مفسران^{۷۰} این آیه را ناظر به تحریف معنایی و تفسیر نادرست تورات دانسته‌اند و فخر رازی آن را به تواتر و شهرت کتاب مقدس مدلل کرده است.^{۷۱} البته وی تحریف لفظی را غیر ممکن ندانسته، بلکه تحریف معنوی را صحیح‌تر شمرده است.^{۷۲} رشید رضا و برخی دیگر پذیرش تحریف معنوی به دلیل غیرممکن یا دشوار بودن تصرف لفظی در یک کتاب متواتر (کتاب مقدس) را، ناشی از بی‌اطلاعی از تاریخ اهل کتاب و کتاب مقدس، دانسته‌اند؛ چنان‌که مقایسه تواتر آن با تواتر قرآن مجید را نادرست و وقوع تحریف لفظی به کاهش و به افزایش یا به تغییر و تبدیل الفاظ^{۷۳} و معنوی در کتاب مقدس را نظر تحقیقی شمرده‌اند.^{۷۴}

۲. تحریف در گویش و بازی با کلمات (لُیُّ اللسان): به این معنی که ایشان با پیچانیدن زبان خود، واژه‌ها را به گونه‌ای تلفظ می‌کردند که قابل تشخیص نباشد و معنای اصلی کلمه فهمیده نشود^{۷۵} و معنای "لیا بألستهم" نیز همین است.^{۷۶} بازی با کلمات و در هم ریختن آنها برای اهدافی خاص، یکی از عادات یهود بوده است و نمونه‌های بی‌شماری از آن در کتاب "تلمود" وجود دارد.^{۷۷} همچنین برخی یهودیان هنگام سلام دادن به پیامبر اکرم، با پیچانیدن زبان خود می‌گفتند: «السام علیک» (به معنای مرگ بر تو)^{۷۸}؟ همان‌گونه که هنگام تلفظ "راعنا" (رعایت حال ما را بکن) کسره عین را به سوی فتحه متمایل نموده و با آهنگی مخصوص ادا می‌کردند تا معنای "شورور ما" از آن برآید. یهودیان به استهزا و تمسخر چنین گویشی را در خطاب به رسول خدا می‌گفتند.^{۷۹}

علامه بلاغی - که به زبان عبری کاملاً مسلط بود - درباره معنای "راعنا" می‌نویسد: در عهد قدیم عبری، واژه "راع" با فتحه اشباع شده یا متمایل به الف و تقریباً به صورت "راعنا" به معنای "شرو قبیح" است و به معنی "شورور" و "یکی از اشرار" هم به کار رفته که در اناجیل به زبان عبری نیز به همین معنی آمده است. و "نا" (ضمیر متکلم در

زبان عربی) در زبان عبری نیز ضمیر متکلم است؛ با این تفاوت که الف آن به واو تبدیل یا به سوی واو اماله می‌گردد؛ بنابراین "راعنا" که الف آخر آن به واو میل کند، به معنای "شریر ما" و همانند آن است.^{۸۲} یا به صورت "راعینا"^{۸۱} (به معنای چوبان ما) تلفظ می‌کردند؛ از این رو مؤمنان از به‌کارگیری واژه "راعنا" منع شدند تا یهودیان نتوانند سوء استفاده کنند (بقره: ۲). نیز با سوء استفاده از لفظ عبری "عسنو"^{۸۲} به معنای (انجام می‌دهیم)، از روی طنز می‌گفتند: "عصینا" به معنای (عصیان می‌کنیم) همچنین در مواردی سخنان آن حضرت را تحریف می‌نمودند.^{۸۳} این وجه با ظاهر آیه سازگارتر است. بدیهی است که بر اساس دو وجه اخیر، تحریف یاد شده در این آیه، تحریف معنایی، و ناظر به رفتار ناپسند برخی از یهودیان در مورد آیات قرآن و سخنان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است.^{۸۴}

در آیه ۷۸ آل عمران نیز خداوند از عده‌ای از یهودیان خبر می‌دهد که زبان خود را به خواندن کتاب (تحریف شده‌ای) می‌پیحاندند، تا آن مطالب برافته را به عنوان کتاب آسمانی، به مردم عرضه نمایند. «وان منهم لفریقاً یلوون یلوون ألسنتهم بالکتاب لتحسبوه من الکتاب و ما هو من الکتاب و یقولون هو من عند الله و ما هو من عند الله و یقولون علی الله الکذب وهم یعلمون» (آل عمران: ۷۸).

جمهور مفسران مراد از "فریقاً" در آیه یاد شده را، گروهی از دانشمندان یهود،^{۸۵} دانسته‌اند. اینان و دیگران "یلوون" را در اینجا به معنای تحریف دانسته‌اند.^{۸۶} فخر رازی به نقل از قفال، آن را ناظر به تحریف اعراب الفاظ - که به تغییر معنی منجر می‌شود - دانسته و نوشته است: چنین کاربردی در زبان عربی و احتمالاً در عبری فراوان نظیر دارد. ابن عباس آیه یاد شده را ناظر به تحریف لفظی تورات - تحریف به افزایش، برشمرده است.^{۸۷} از وهب بن منبه نقل شده که وی بر این باور بوده که تورات و انجیل هرگز تحریف لفظی نگردیده و مراد از تحریف آنها تحریف معنایی است.^{۸۸} ابن کثیر کلام وی را نقل و بدین شرح نقد کرده است: اگر مراد وهب از تورات

و انجیل، همانی باشد که در دسترس ایشان است، بدون شک تبدیل و تحریف به کاهش و افزایش در آن راه یافته است و به ویژه ترجمه عربی آن دارای غلط‌های فراوان و افزوده‌های بسیار و کاستی‌ها و مطالب موهوم فاحش است. اما اگر مقصود وی از تورات و انجیل، کتاب اصلی خدا بوده باشد، حق با اوست.^{۸۹} علامه طباطبایی می‌نویسد:

واژه کتاب که در این آیه سه بار تکرار شده است، هریک معنای خاص خودش را دارد. مراد از "کتاب" اولی، کتاب جعلی و دست‌نوشته آنهاست و مقصود از دومی، کتاب وحی (تورات)، و سومی هم به دومی اشاره دارد و به قول راغب الف و لام در کتاب سومی، "الجنس، و به معنای جنس کتب الهی است. وجه تکرار آن جلوگیری از اشتباه مردم در فهم و تشخیص کتاب خدا از نوشته‌های جعلی بوده و بر اساس اینکه - واژه کتاب مفهوم وصفی دارد و وصف، مشعر به علیت است، به این نکته اشاره دارد که کتاب خدا، بدان جهت که کتاب خداست، نمی‌تواند در برگیرنده چنان دروغ‌هایی بوده باشد.^{۹۰}

به هر حال اگر مراد از "کتاب" اولی در این آیه، یک متن مستقل و کامل باشد، در ردیف آیات جعل، و اگر معنای لغوی کتاب در آیه یادشده، جمله‌ها و واژه‌ها باشد، می‌تواند ناظر به تحریف لفظی باشد.

۳. به فراموشی سپردن برخی از آیات: خدای متعال در آیه ۱۳ مائده درباره یهود و نصاری می‌فرماید: «و نسوا حظاً مما ذکروا به» مراد از نسیان در اینجا ترک کردن^{۹۱} است. به احتمال قوی مراد از آن، به قرینه "..." او تو نصیباً من الکتاب " که در آیات دیگر آمده است (آل عمران: ۲۲؛ نساء: ۴۴ و ۵۵)، فراموشی بخشی از اصل کتاب (تورات و انجیل) مانند خیر روز حساب و جزای اخروی از تورات است. برخی پرده برداشتن قرآن از فقدان اصل کتاب یهود را از معجزات قرآن مجید بر شمرده‌اند که بعد از بعثت پیامبر اسلام تاریخ آن را به اثبات رساند.^{۹۲}

از مجاهد نقل شده که منظور از «مما ذکروا»، کتاب الهی (تورات و انجیل) است که

قوم یهود و نصاری به واسطه آن، به اطاعت از پیامبر اسلام و ایمان آوردن به آن حضرت مأمور بودند؛^{۹۳} ولی آنها در آن دست برده، دست‌نوشته‌های خویش را به عنوان سخنان الهی و تورات به مردمان ضعیف عرضه می‌نمودند.^{۹۴}

۴. تحریف شفاهی سخنان: خداوند متعال در سوره بقره از تحریف کلام الله به دست برخی از یهود پرده بر می‌دارد و می‌فرماید: آیا به ایمان آوردن آنها دل می‌بندید در حالی که گروهی از آنان با آنکه سخنان خدا را فهمیدند، به عمد و دانسته آن را تحریف نمودند؟! (بقره: ۷۵) در بین اهل کتاب این موضوع مطرح بود که در جزیره العرب پیامبر ظهور خواهد کرد و از این رو منتظر بعثت وی بودند و درست به همین جهت امید به ایمان ایشان بیشتر از دیگران بود، ولی بعد از بعثت پیامبر اسلام و هجرت آن حضرت به مدینه، این امید به یأس مبدل گشت.^{۹۵} برخی از مفسران نخستین^{۹۶} بر آنند که مقصود این آیه، هفتاد نفر برگزیده حضرت موسی علیه‌السلام بودند که همراه وی در کوه طور سینا اوامر و نواهی الهی را شنیدند و گروهی از آنها^{۹۷} بعد از برگشت به میان قوم یهود آن را تحریف نمودند.^{۹۸} بر این اساس مراد از "کلام الله" گفتار خداوند با حضرت موسی بوده است که همراهان وی نیز - به واسطه آن حضرت^{۹۹} یا بدون واسطه آن را شنیدند. شیخ طوسی احتمال دوم را به قرینه "یسمعون" تقویت کرده است.^{۱۰۰} هرچند قرطبی آن را به دلیل اینکه "کلیم الله" ویژگی اختصاصی حضرت موسی بوده و نیز به سبب ضعف راویان حدیثی که مستند این احتمال است، ضعیف شمرده است.^{۱۰۱} ترمذی صاحب نوادر نیز حدیث مزبور را به دلیل موثق نبودن کلبی، غیر معتبر دانسته است.^{۱۰۲}

شماری دیگر از مفسران اولیه^{۱۰۳} این آیه را ناظر به تحریف تورات و مراد از «کلام الله» را تورات^{۱۰۴} یا صفات پیامبر اسلام در آن^{۱۰۵} دانسته و گفته‌اند: دانشمندان یهود بر اساس هوی و هوس خویش تورات را تحریف می‌کردند. ابن جوزی این قول را صحیح‌تر دانسته است.^{۱۰۶}

اما درباره نوع تحریف آنها، ظاهراً اختلافی وجود ندارد که شامل تحریف لفظی و

معنوی است: از ابن عباس، تحریف معنوی^{۱۰۷} و نیز تحریف لفظی (کاستی و افزایش)^{۱۰۸} هر دو نقل شده است. ابن تیمیه نیز آن را اعم از تحریف لفظی و معنوی گرفته است.^{۱۰۹} البته برخی احتمال داده‌اند که آیه ناظر به خصوص یهودیان معاصر پیامبر اکرم باشد؛ که اوصاف^{۱۱۰} و سخنان آن حضرت را تحریف می‌کردند.^{۱۱۱} این وجه با توجه به آیه بعدی (بقره: ۷۶) تقویت می‌گردد که بر اساس نظر عموم مفسران نخستین و قرآن‌پژوهان متأخر، آیه یادشده، دربارهٔ سخن توبیخ‌آمیز بعضی از یهود به برخی دیگر است که می‌گفتند: با مسلمانان در میان مگذارید که وصف محمد را در تورات یافته‌اید و بیهوده سند و بهانه به دست مخالفان خود ندهید تا آنها نتوانند به استناد آن، پیش پروردگارتان بر ضد شما استدلال کنند (بقره: ۷۶).^{۱۱۲}

۵. تبدیل و تغییر گفتار: قرآن کریم دو بار با عبارات بسیار نزدیک به هم تغییر و تبدیل گفتاری را به یهود نسبت می‌دهد و بیان می‌کند: عده‌ای ستمکار سخنی را که به ایشان گفته شده بود، به سخن دیگری تبدیل کردند: (بقره: ۵۸ - ۵۹؛ اعراف: ۱۶۱ - ۱۶۲). واژه "تبدیل" در لغت به معنای تغییر به طور مطلق و بدون آوردن جانشین یا با آوردن بدل آن به کار رفته است.^{۱۱۳} مفسران در تفسیر این آیات گفته‌اند: یهودیان در مرحلهٔ عمل باید آنچه را باید انجام می‌دادند تغییر دادند و به گونه‌ای دیگر عمل کردند؛ زیرا مأمور بودند که از در ویژه‌ای با تواضع خم شوند و در آیند؛ ولی به حالت نشسته یا از درهای دیگر وارد شدند. نیز آنان به جای آنکه استغفار کنند و بگویند این امر حق است (ابن عباس) و یا بگویند لا اله الا الله (به روایت عکرمه) به این صورت که بگویند: "حطه"، (قولوا حطه) - که دعا و استغفار و به گفتهٔ حسن، قتاده و به اعتراف مفسران به معنای "گناه مرا ببخش" بود^{۱۱۴} - از سرِ تمسخر گفتند: "حنطه"، یعنی گندم: "حبه فی شعیره"^{۱۱۵} یا به زبان نبطی "هاتا(حطا) سمقاتا(سماقاتا)"^{۱۱۶} به معنای "حنطه حمرا فیها شعیره"^{۱۱۸} (گندم سرخ مخلوط با جو) و گفتند: این گندم نزد ما از آن فعل و از آن قول دوست داشتنی‌تر است.^{۱۱۹}

برخی از مفسران حذف امر به عبادت، استغفار و سجود در بیت المقدس و تبدیل آن را به اینکه خداوند در تورات امر نموده در صورتی که نتوانند زکات‌های خود را به بیت المقدس برند، آن را به ازای نقره بفروشد و نقره را به آنجا ببرند و هرچه دلشان خواهد از گاو و گوسفند و شرب خمر و مسکر در بیت المقدس مصرف کنند، از مصادیق تحریف شمرده‌اند.^{۱۲۰}

این آیات که بیانگر نمونه‌هایی از تحریف و تبدیل قوم یهود در کردار و گفتار است. این آیات مستقیماً از تحریف تورات، سخن به میان نمی‌آورد، ولی به روشنی دلالت می‌کند که برخی از آنها، سخنان خداوند را به دلخواه خویش و از روی تکبر یا تمسخر تبدیل می‌نمودند.

برخی از مفسران "تبدیل نعمة الله" در آیه ۲۱۱ سوره بقره را نیز به معنای تحریف آیات تورات و تغییر ویژگی‌های پیامبر اسلام در آن دانسته‌اند.^{۱۲۱}

دسته دوم: آیات بیانگر کتمان حقایق و آمیختن حق با باطل

قرآن کریم یکی از عادات ناپسند برخی از اهل کتاب به ویژه یهود را، کتمان آگاهانه بسیاری از حقایق دینی و در آمیختن حق به باطل بر شمرده و در آیات مختلف از این عمل نکوهیده برخی از اهل کتاب پرده برداشته است.

۱. خداوند متعال در چند آیه اهل کتاب را به سبب در آمیختن حق با باطل و نیز کتمان حقیقت از روی علم و عمد سخت سرزنش می‌کند: «یا اهل الکتاب لم تلبسون الحق بالباطل وتکتُمون الحق وأنتم تعلمون» (آل عمران: ۷۱) و در آیه دیگر ضمن دعوت آنها به اسلام، آنان را از این کار باز می‌دارد: (بقره: ۴۲ و ۱۴۶). از اینکه کتمان حقایق و در آمیختن حق با باطل در آیات یاد شده، در کنار هم آمده، برمی‌آید این کتمان حقایق عمدتاً همراه یا در قالب در آمیختن حق با باطل بوده است. خداوند در آیه‌ای دیگر از پنهان نمودن بینات بعد از آشکار کردن آن برای مردم در کتاب، سخن به میان می‌آورد: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ» (بقره: ۱۵۹). به باور برخی از مفسران مراد از کتمان‌کنندگان در این آیه، عالمانی از یهود و

نصاری مانند کعب ابن اشرف، کعب بن اسد، ابن صوریاء، زید بن تابوه و غیر آنها هستند که نبوت حضرت محمد را، با اینکه در تورات و انجیل نوشته شده بود، کتمان کردند.^{۱۲۲} مفاد قطعی مجموع آیات یاد شده، کتمان و پنهان نمودن آگاهانه بسیاری از حقایق روشن، از سوی اهل کتاب بوده است. برخی از مصادیق آن حقایق روشن در آرای مفسران منعکس شده است؛ مانند نبوت حضرت محمد صلی علیه و آله؛ بشارت به برانگیخته شدن ایشان و اوصاف آن حضرت،^{۱۲۳} امامت و وصایت امیر مؤمنان علی علیه السلام^{۱۲۴} که در تورات و انجیل در دسترس آنها بوده، ولی در تورات و انجیل امروزی، اثری از آنها نیست، یا دست کم به صورت روشن نیامده است.

کتمان در آیه شریفه، کتمان اصل آیه و کتمان دلالت آن را در برمی گیرد و کتمان دلالت نیز می تواند به صورت تأویل و حمل آیه بر معنایی که مقصود خداوند نیست یا تطبیق معنای آیه بر غیر مصداق واقعی آن باشد. چنان که یهود بخشی از آیات بشارت به بعثت پیامبر را که به گوش مردم نرسیده بود پنهان، و بخش دیگر آن را که به اطلاع مردم رسیده بود، تأویل کرده، بر آن حضرت تطبیق نمی کردند،^{۱۲۵} حتی گاهی بر قسمتی از تورات دست می گذاشتند و مانع خواندن آن می شدند.^{۱۲۶}

"لبس" به معنای آمیختن چیزی با چیز دیگر است، به گونه ای که امر مشتبه و غیرقابل تشخیص گردد.^{۱۲۷} مفسران، آمیختن حق به باطل را مصداق تحریف، تفسیر ناروا و باطل نمایاندن حق دانسته اند؛ در آمیختگی ای که در آن تشخیص سره از ناسره ممکن نباشد. از این رو گفته اند: مراد از «لاتلبسوا الحق...»، نهی از نوشتن مطالبی است که در تورات نیامده، تا حق با باطل آمیخته نشود.^{۱۲۸} به نظر برخی از مفسران نخستین و متأخر، مراد از "حق"، تورات اصلی (غیر محرف) و منظور از "باطل"، تحریف و دستبرد در تورات و انجیل است که آن را به عنوان تورات اصلی یا آمیخته با آن به مردم عرضه می کردند.^{۱۲۹} البته اقوال دیگری هم در این زمینه مطرح شده است؛ از جمله: ایمان به بخشی از کتاب (حق) و کفر به بخش های دیگر (باطل)؛ یا آمیختن راست (حق) با دروغ (باطل) و نیز اقرار و اعتراف به حق یعنی نبوت حضرت محمد و باطل، انکار آن.^{۱۳۰} به

این معنی که در برخی موارد اعتراف و در برخی موارد انکار یا در پنهان اعتراف و در آشکار انکار می‌کردند.

۲. پنهان کردن نمودن نوشته‌های تورات: بر اساس آیه ۹۱ سوره انعام، شیوه و سیره اهل کتاب این بود که تورات را قطعه قطعه و بخش‌هایی از آن را پنهان می‌کردند. خداوند متعال در سوره انعام، پس از بیان قدر ناشناسی و ناسپاسی یهودیان، می‌افزاید اینان کتاب موسی را به صورت طومارها در آورده و بخش‌هایی را آشکار، و بخش‌های بسیاری را که به ضررشان بود، همواره پنهان می‌داشتند: «...تجعلونه قراطیس تبدونها و تخفون کثیرا...» (انعام: ۹۱).

این آیه بنا به قول مشهور دربارهٔ یهود نازل شده است. از سعید بن جبیر نقل شده است که بین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مالک بن صیف، که یکی از احبار و بزرگان یهود بود، مناظره‌ای صورت گرفت تا اینکه وی نزول کتاب آسمانی بر انسان‌ها حتی نزول تورات بر موسی علیه‌السلام را نیز انکار کرد. یهودیان عذر وی را به اینکه سبب عصبانیت چنین سخنی گفته را نپذیرفتند و به جای او کعب ابن اشرف را به ریاست برگزیدند.^{۱۳۱} ذیل آیه شریفه از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند: یهودیان در ابتدا تورات را بر ورقه‌هایی - به صورت پراکنده - می‌نوشتند، سپس به دلخواه خود، بخشی را آشکار و بخش را پنهان می‌کردند.^{۱۳۲}

از این آیه به خوبی روشن می‌شود که اولاً تورات کنونی در زمان بعثت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به صورت ورق‌های مکتوب (قرطیس، جمع "قرطاس" به معنای ورقه، کاغذ و هر چیزی که بر روی آن نوشته می‌شود)^{۱۳۳} موجود بوده است و طبق بیان برخی از مفسران، یهودیان برای اینکه بتوانند به آسانی در تورات تصرف و بسیاری از حقایق آن را مخفی کنند، تورات را به صورت ورقه‌های پراکنده در آورده بودند.^{۱۳۴} ثانیاً: ثانیاً: آن کتاب مشتمل بر حقایق فراوانی، از جمله صفات رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، بشارت به نبوت آن حضرت،^{۱۳۵} و حقانیت ایشان بوده که اظهار

آنها به سود عالمان و رؤسای منحرف یهود نبوده است. بنابراین آنها با کتمان بسیاری از حقایق تورات، آن را تحریف کردند؛ زیرا کتمان آن ورقه‌های مکتوب، به طور طبیعی به فراموشی آنها منجر می‌شد و در نتیجه کتاب آسمانی به شکل ناقص در اختیار مردم قرار می‌گرفت که این خود، نوعی تحریف و از مصادیق تحریف به کاستی است. از این رو برخی مفسران در اینجا تعبیر تحریف را به کار برده‌اند.^{۱۳۶}

۳. براساس قرآن کریم، پیش از نزول تورات، همه خوراکی‌ها بر فرزندان اسرائیل حلال بود، جز آنچه [=گوشت و شیر شتر]،^{۱۳۷} اسرائیل [یعقوب] بر خویشتن حرام کرده بود (آل عمران: ۹۳). در تبیین و تفسیر این آیه مفسران صدراسلام و به پیروی از ایشان، عموم مفسران گفته‌اند: حضرت یعقوب علیه‌السلام به علت خاصی مانند بیماری نذر کرد یا به تشخیص خود و یا به امر الهی تصمیم گرفت که دوست‌داشتنی‌ترین طعام نزد خود، یعنی گوشت شتر را بر خود - نه دیگر مردم - حرام نماید. از این رو، این تحریم، تنها برای شخص یعقوب بوده است؛ ولی یهودیان هم از پیش خود، و به ادعای اقتدا به یعقوب و اینکه این تحریم از پیش و نزد همه انبیا از زمان آدم تا ابراهیم و اسحاق بوده است؛ آن را بر خود حرام کرده بودند و به تورات هم نسبت می‌دادند؛ قرآن کریم برای اثبات این نسبت دروغ و تحریف شدن آن، از آنان خواست که تورات موجود را بیاورند و به داوری فرا خوانند: «قل فأتوا بالتوریه فاتلوه» (آل عمران: ۹۳) در شأن نزول این آیه آمده است که یهود برای رد سخن پیامبر اکرم که خود را بر آیین ابراهیم علیه‌السلام می‌دانست، می‌گفتند خوردن گوشت و شیر شتر در آیین ابراهیم حرام بود، تو چگونه بر آیین وی هستی ولی خوردن آن را حلال می‌دانی؟! پیامبرگرامی اسلام فرمودند: در آیین حضرت ابراهیم هم خوردن آن حلال بوده است.^{۱۳۸} مفسران یادشده و دیگر مفسران به اتفاق گفته‌اند: همه یهودیان در مقابل این تقاضای منطقی پیامبر شگفت زده شدند و جرأت نکردند تورات را بیاورند؛ چون می‌دانستند در تورات چنین حکمی وجود ندارد. دعوت یهودیان به آوردن تورات و تلاوت آن، بیانگر این است که آنان تورات را از دسترس عموم مردم خارج کرده بودند.

۴. نیامدن مسئله معاد، ثواب و عقاب اخروی: اعتقاد به معاد و رستاخیز مردگان، یکی از باورهای اصیل تمام ادیان الهی بوده است و آیات قرآن کریم به روشنی بیان می‌کند که موضوع معاد در نخستین پیام الهی به حضرت موسی وجود داشته است (طه: ۱۱ - ۱۶). طبق این آیات، دین و حیانی حضرت موسی بر سه اصل اساسی توحید الهی، توحید عبادی، و معاد استوار بوده است.^{۱۳۹} نیز آیات قرآن آشکارا بر وجود آموزه معاد و ثواب و عقاب اخروی در تورات دلالت می‌کند (اعلی ۱۰ - ۱۹) و از آنجا که معاد همانند توحید سرلوحه دعوت همه پیامبران بوده، علی القاعده این آموزه اساسی در تورات واقعی با تفصیل ذکر شده بوده است، ولی در تورات کنونی، بلکه هیچ جای عهد عتیق آموزه معاد را نمی‌بینیم.^{۱۴۰} دانشمندان یهود برای اثبات آن در تورات، به مواردی همانند (اعداد، ۱۸: ۲۸) استناد کرده‌اند^{۱۴۱} که هرگز دلالت آنها روشن نیست. از این رو تعبیر کلی "آخرت"، در (تثنیه، ۸: ۱۶) و مراثی (ارمیا، ۴: ۱۸)، به معنای عاقبت دنیوی است.^{۱۴۲} همچنین به گزارش قرآن، یکی از وعده‌های حق که در تورات، انجیل و قرآن آمده این است که خداوند، جان و مال مؤمنانی را که در راه او کارزار می‌کنند، به بهای بهشت می‌خرد: (توبه: ۱۱۱). ولی چنین وعده‌ای در تورات و انجیل کنونی یافت نمی‌شود. رشید رضا با اشاره به موجود نبودن این وعده در تورات و انجیل کنونی، می‌گوید: اکثر معارف آن دو از بین رفته و مابقی آن هم، تحریف لفظی یا معنایی گشته است و مهیمن بودن قرآن بر تورات و انجیل حقانیت این وعده رابه اثبات می‌رساند.^{۱۴۳}

بنابراین، نیامدن ذکر قیامت و ثواب و عقاب اخروی در تورات، می‌تواند از مصادیق تحریف به کاستی و روشنگر مفاد «ونسوا حظاً مما ذکرُوا» باشد.^{۱۴۴} و شاید به همین علت، صدوقیان (یکی از فرقه‌های یهود) "جاودانگی نفس" و "قیامت"، را انکار کرده‌اند. و تورات فعلی، تنها بر ثواب و عقاب از طریق جلب یا سلب نعمت‌ها در این دنیا، دلالت می‌کند.^{۱۴۵}

در عهد جدید به نحوی مسئله سرنوشت بعد از مرگ (قابل انطباق بر برزخ) مطرح

گردیده (لوقا، ۱۶: ۱۹ - ۳۱) با این حال، اعتقاد به برزخ در آیین مسیحیت جایگاهی ندارد. در اناجیل هم بیان روشنی دربارهٔ معاد و قیامت وجود ندارد؛ تنها عباراتی یافت می‌شود که با تسامح قابل حمل بر قیامت است.^{۱۴۶} بنابراین، مسئلهٔ قیامت و حساب و جزای اخروی می‌تواند از مصادیق بارز تحریف به کاستی و حذف از تورات و انجیل باشد؛ همان‌طور که برخی از مفسران، آن را مصداق عینی نسیان یهود بر شمرده‌اند.^{۱۴۷}

دستهٔ سوم: آیات بیانگر برخی از آموزه‌های تورات و انجیل واقعی

خدای متعال در برخی آیات پاره‌ای از آموزه‌های تورات و انجیل را گزارش می‌کند که در تورات و انجیل کنونی حد اقل به صراحت اثری از آنها نیست. این امر نشان تحریف‌گری عالمان یهود است. در ادامه برخی از این موارد را بیان خواهیم کرد.

۱. بشارت بعثت پیامبر اسلام در تورات و انجیل: به تصریح برخی از آیات قرآن و ظاهر برخی دیگر، خبر بعثت پیامبر اسلام، نام و ویژگی‌های آن حضرت در تورات و انجیل اصلی آمده است. قرآن در وصف مؤمنان اهل کتاب می‌فرماید: ایشان از پیامبری پیروی می‌کنند که اوصاف او را در تورات و انجیل نوشته، یافته بودند (اعراف: ۱۵۷). از ظاهر آیهٔ مذکور بر می‌آید که اوصاف سه‌گانهٔ "رسول"، "نبی" و "امی" در تورات و انجیل برای پیامبر اکرم ذکر یاد شده است.^{۱۴۸} اگر آیه در صدد چنین بیانی نبود، یادکرد هر سه وصف در کنار هم - که منحصر به همین آیه است - به ویژه آوردن ویژگی سوم نکتهٔ روشنی نداشت.^{۱۴۹} در تعبیر "مکتوبا" عنایت ویژه‌ای است به اینکه نزد ایشان، نام و صفات آن حضرت به صورت نوشته بوده به گونه‌ای که هیچ تردیدی در تطبیق به پیامبر اسلام نداشتند.^{۱۵۰}

در آیهٔ دیگر از معرفت کامل اهل کتاب نسبت به پیامبر اسلام (ص) خبر می‌دهد. بر پایهٔ بیان روشن قرآن کریم، اهل کتاب آن حضرت را همانند پسران خویش می‌شناختند و از این رو عده‌ای از آنها را، که دانسته این حقیقت را نهفته می‌داشتند، نکوهش می‌کند (بقره: ۱۴۶). اکثر مفسران در ذیل این آیه آورده‌اند: یکی از اصحاب پیامبر از عبدالله بن سلام دربارهٔ آن بزرگوار سؤال کرد؛ وی در پاسخ گفت: به خدا من

پیامبر اسلام را از فرزند خودم بهتر می‌شناسم؛ چرا که به حقانیت وی از روی توصیف خدا در تورات یقین دارم، ولی درباره فرزند خودم چنین معرفتی ندارم؛ شاید مادرش خیانت کرده باشد.^{۱۵۱}

بدین ترتیب یهودیان ویژگی‌های پیامبر اسلام را به خوبی می‌شناختند و با توجه به ماجرای بحیرای راهب، در تطبیق آن بر حضرت محمد صلی‌علیه‌وآله نیز تردیدی نداشتند. علی بن ابراهیم به سند خود از ابراهیم بن هاشم از ابن ابی عمیر از حماد از حریر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: مراد از "الکتاب"، تورات وانجیل و مقصود از "یعرفونه"، شناخت رسول الله است؛ زیرا خداوند متعال در تورات، زبور و انجیل صفات پیامبر و اصحاب وی، و بعثت و هجرتش را بیان نموده است: (فتح: ۲۹). اهل کتاب بعد از بعثت، با اینکه از صفت رسول خدا و صفات اصحاب آن حضرت در تورات و انجیل آگاه بودند، آن را انکار نمودند: «فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به» از این رو یهودیان، قبل از بعثت رسول اکرم به عرب‌ها می‌گفتند: این عصر، عصر پیامبر موعود است که از مکه ظهور و به مدینه هجرت می‌کند و خاتم و افضل پیامبران است.

در میان چشمانش سرخی و بین دو شانه‌اش مهر نبوت است. بر مرکب بدون زین سوار می‌شود. بسیار خنده‌رو و در عین حال جنگ‌جویی شمشیر بر دوش، شجاع، و حکومتش جهانی است، و شما عرب‌ها را همچون قوم عاد به هلاکت می‌رساند.^{۱۵۲} و به خصوص از حضرت عیسی علیه‌السلام نقل می‌فرماید که ایشان به ظهور پیامبر اسلام بشارت داده و نام او را هم "احمد" معرفی کرده بود (صف: ۶). این آیه هرچند بر بشارت بعثت پیامبر اسلام و نام وی از زبان حضرت مسیح و نه آمدن آن در انجیل دلالت دارد، اما با توجه به آیه «...یجدونه مكتوباً عندهم فى التوراء والانجیل...» و به قرینه روایات معتبری که بر وجود نام "احمد" در انجیل تصریح می‌کند،^{۱۵۳} وجود نام احمد، در انجیل تقویت و تأیید می‌گردد.

این موضوع شماری از مفسران و پژوهشگران مسلمان را که در پی یافتن نام احمد در اناجیل کنونی بر آمده‌اند، به واژه فارقلیط^{۱۵۴} یا پاراکلیتوس (Paraclete) معطوف ساخته است.^{۱۵۵} هر دو واژه یونانی، و واژه نخست به معنای آرامش‌دهنده است که مسیحیان مصداق آن را روح القدس خوانده‌اند و دومی به معنای عالی، احمد، و ستوده می‌باشد. در اینکه کدام یک در انجیل اصلی و کهن بوده، بین دانشمندان مسیحی و مسلمان اختلاف نظر وجود دارد. مفسران و پژوهشگران یادشده بر این باورند که این واژه در اصل اسم خاص، به صورت پریکلیتوس (Periclete) و به معنای احمد و ستوده بوده که بعدها دچار تغییر شده است. برخی از پژوهشگران نیز بر این باورند که این بشارت در انجیل اصلی موجود است و لکن آنها در ترجمه‌ها، آن را از پریکلیتوس^{۱۵۶} ("فیرفلوط) که در ترجمه‌های یونانی موجود نیز به همین صورت آمده است، به پاراکلیت (فارقلیط) تحریف کرده‌اند تا معنای بشارت دهنده یا تسلی دهنده و یا معزّی (تقویت کننده) را بدهد.^{۱۵۶}

با توجه به بیان روشن و فضای نزول آیه معلوم می‌شود که اهل کتاب در سایه آموزه‌های تورات و انجیل، از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله شناخت کامل داشته‌اند؛ در غیر این صورت، به یقین همه دانشمندان اهل کتاب به مبارزه شدید و صریح بر ضد او برخاستند و حقانیت قرآن را تکذیب می‌کردند،^{۱۵۷} در حالی که شماری از آنان به ویژه دانشمندانی مانند عبدالله بن سلام و کعب احبار از یهود و تمیم داری از نصارا،^{۱۵۸} براساس بشارت‌ها و اوصاف یاد شده از پیامبر اسلام در تورات و انجیل به آیین اسلام گرویدند.^{۱۵۹}

قرآن مجید هم، از شادمانی (رعد: ۳۶)، اشک شوق ریختن جمعی از اهل کتاب (مائده: ۸۳)، گواهی برخی از آنها بر حقانیت قرآن (احقاف: ۱۰) و ایمان بعضی از ایشان (قصص: ۵۲) خبر داده است. بنابر این طبق بیانات صریح قرآنی (اعراف: ۱۵۷؛ بقره: ۱۴۶؛ فتح: ۲۹) و ظاهر برخی دیگر (صف: ۶)، خبر بعثت رسول گرامی اسلام، نام

ویژگی‌های او و حتی برخی از ویژگی‌های اصحاب آن حضرت در تورات و انجیل اصلی، به گونه‌ای روشن و دقیق بیان شده بود، به گونه‌ای که یهود و نصاری و دست‌کم دانشمندان آنان، وی را همانند پسران خویش (... یعرفونه کما یعرفون ابناءهم. و بلکه بهتر از پسران خود می‌شناختند تا آنجا که قابل تأویل و قابل تطبیق بر کسی جز آن حضرت نبود و هیچ تردیدی در شناخت آن حضرت و حقانیت وی نداشتند).^{۱۶۰}

همچنین طبق احادیث اهل بیت‌علیهم‌السلام نام مبارک آن حضرت در تورات، "الحاد" (یحاد من حارب الله و دینه) و در انجیل "احمد" و اسامی مبارک حسنین علیهما‌السلام، در تورات "شبر" و "شیر" یا "شاپور" و "شایر"^{۱۶۱} و در انجیل "طاب" و "طیب" بوده است.^{۱۶۲} این همه درحالی است که در تورات و انجیل کنونی، جز چند عبارت کلی در خصوص ظهور پیامبری بعد از موسی و عیسی علیهما‌السلام، یافت نمی‌شود.^{۱۶۳} همچنین رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در نامه‌های دعوت یهودیان به دین اسلام، بر وجود رسالت جهانی خود در تورات احتجاج فرموده است.^{۱۶۴}

پس احتمال اینکه این بیانات روشن از کتاب مقدس برداشته شده یا تغییر یافته باشد، تقویت می‌شود؛ به ویژه آنکه به تصریح قرآن، یهودیان، براساس بشارت‌های تورات و انجیل، از دیر باز و پیش از بعثت پیامبر، در انتظار ظهور چنین پیامبری، بر کافران پیروزی می‌جستند؛ ولی همین که آنچه اوصافش را می‌شناختند برایشان آمد، انکارش کردند (بقره: ۸۹).

ابن عباس و به پیروی از ایشان عموم مفسران^{۱۶۵} در ذیل آیه یاد شده، گفته‌اند: یهودیان، پیش از بعثت پیامبر اسلام، انتظار ظهور او را داشتند و حتی در مناقشات داخلی خود، یا در مبارزاتشان با مشرکان عرب مانند اوس و خزرج، به خود وعده پیروزی می‌دادند، و هنگام سختی و شدت می‌گفتند: خدایا ما را با پیامبری که در آخرالزمان مبعوث می‌شود و اوصاف وی را در تورات یافته‌ایم، یاری فرما. ولی بعد از بعثت وی از میان عرب،^{۱۶۶} از روی عناد و حسد او را انکار کردند و گفتند: این آن

پیامبری نیست که انتظار ظهورش را داشتیم! در کتب روایی هم این موضوع با اندک تفاوت‌هایی آمده‌است.^{۱۶۷}

برخی از محققان غربی، آیه ۱۴۶ بقره و ۷۱ آل عمران را دال بر حذف بخش‌هایی از نسخه اصلی کتاب مقدس دانسته‌اند.^{۱۶۸} در حالی که بیانات قرآنی بر این دلالت دارد که در تورات وانجیل به روشنی از آمدن پیامبر اسلام خبر داده شده است. و به همین جهت بعضی از بنی اسرائیل به وی ایمان آوردند: «وشهد شاهد من بنی اسرائیل علی مثلہ فآمن» (احقاف: ۱۰) «الذین ءاتینہم الکتاب من قبلہ ہم بہ مؤمنون...» (قصص: ۵۲ - ۵۳). در عین حال اهل کتاب معاصر با اشاره به نسخه‌هایی از تورات و انجیل کنونی که مربوط به قبل از اسلام است و در موزه‌ها و کتابخانه‌های مهم دنیا نگهداری می‌شود، وجود کم‌ترین اشاره‌ای به یادکرد پیامبر اسلام در تورات و انجیل را انکار می‌کنند و تبیین‌های مسلمانان را در این باب نمی‌پذیرند، و همان‌طور که توقع می‌رود، سخن یهودیان و مسیحیانی را که به موجب آن بشارت‌ها مسلمان شده‌اند، حجت نمی‌دانند.^{۱۶۹}

۲. ویژگی‌های پیامبر اسلام و یاران راستین او در تورات و انجیل: در آخرین آیه سوره فتح نیز از یادکرد برخی اوصاف پیامبر اکرم و پیروان راستین او در تورات و انجیل سخن به میان آمده است: (فتح: ۲۹). در اینکه همه اوصاف یاد شده در هر دو کتاب تورات و انجیل آمده است یا بخشی در تورات و بخشی دیگر در انجیل، میان مفسران اختلاف هست. شماری از مفسران شیعه^{۱۷۰} و اهل تسنن^{۱۷۱} به پیروی از قرآن‌پژوهان نخستین بر این باورند که اوصاف یادشده پیش از "ذک"، در تورات، و تشبیه به "زرع و کشته"، در انجیل بوده است. در مقابل، برخی دیگر به پیروی از مجاهد بر این باورند که همه ویژگی‌های یادشده در آیه، هم در تورات و هم در انجیل آمده است.^{۱۷۲} البته شماری هم معتقدند تنها تشبیه به زرع در تورات و انجیل وجود داشته است.^{۱۷۳} به هرحال از این آیه بر می‌آید که این ویژگی‌ها یا دست‌کم بخشی از آنها در تورات و انجیل موجود در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یافت می‌شده است. چنان‌که پیامبر

در نامه دعوتِ یهود به دین اسلام، به همین آیه استناد فرموده است. ابن هشام متن آن نامه را چنین نقل کرده: «بسم الله الرحمن الرحيم. من محمد رسول الله، صاحب موسی واخيه المصدق لما جاء به، ألا يا معشر أهل التوراة، وانکم لتجدون ذلک فی کتابکم: «محمد رسول الله...»... در ذیل این دعوت‌نامه، پیامبر اسلام یهودیان را قسم داده و فرموده است: «و انی انشدکم بالله، و انشدکم بما انزل علیکم، و انشدکم... إلا أخبرتمونی هل تجدون فیما أنزل الله علیکم أن تومنوا بمحمد؟ فان کنتم لا تجدون ذالک فی کتابکم فلا کره علیکم «قد تبین الرشد من الغی» [بقره: ۲۵۶] فادعوکم الی الله و نبیه». ^{۱۷۴} طبق نقل مرحوم مفید، وقتی این نامه به دست یهودیان خیبر رسید، نزد رئیس خود، عبدالله بن سلام آمدند و از او خواستند که آن نامه را بر ایشان بخواند. عبدالله بن سلام بعد از خواندن آن، از یهودیان اعتراف گرفت که این همان پیامبری است که نشانه‌های وی را در تورات دیده بودند؛ ولی در عین حال ایمان نیاوردند. ^{۱۷۵}

دسته چهارم: آیات بیانگر آموزه‌های باطل راه‌یافته در کتاب مقدس

خدای متعال در آیاتی از قرآن برخی باورهای شرک‌آمیز و تحریف‌یافته را به یهود و نصاری نسبت می‌دهد و به نقد و نفی صریح آنها می‌پردازد. این باورها به نوعی در کتاب مقدس کنونی یافت می‌شود. وجود این مطالب باطل نیز دلیل دیگری است بر اینکه تحریف در کتاب مقدس راه یافته است.

۱. نسبت دادن فرزند به خدا: قرآن مجید، نسبت دادن فرزند به خدا را عقیده‌ای می‌داند که از فرط نادرستی و زشتی، نزدیک است به از هم پاشیدن آسمان‌ها و شکافتن زمین و فرو پاشیدن کوه‌ها بینجامد (مریم: ۸۸ - ۹۰). علاوه بر اینها عیسی علیه‌السلام، هرگز از بندگی خدا استنکاف نداشته است (نساء: ۱۷۲) و خود را از اینکه مردم را به الوهیت خویش و مادرش فرا خوانده باشد، بری می‌داند (مائده: ۱۱۶). به نص صریح برخی از گزارش‌های قرآنی، یهود و نصاری بر این باور باطل بودند که خداوند سبحان برای خویش فرزندی برگزیده است (بقره: ۱۱۶؛ انبیاء: ۲۶). یهودیان "عزیر" و

مسیحیان "عیسی" را پسر خدا می‌پنداشتند (توبه: ۳۰) عموم مفسران این آیات را در ارتباط با اعتقاد و سخن باطل برخی از یهود و نصاری دانسته و انتساب آن گفته را به عموم یهود و نصاری، دال بر رضایت و موافقت با آن دانسته و نتیجه گرفته‌اند که یهود بر این اعتقاد باطل بوده؛ چرا که آن را بعد از شنیدن این آیه (توبه: ۳۰) انکار نکردند.^{۱۷۶} مفسران یادشده و دیگران استدلال قرآن بر بطلان این باورها را بیان کرده‌اند.^{۱۷۷}

ابن عباس و به تبع وی اکثر مفسران گفته‌اند: علت انتخاب عزیر - که از علمای اهل کتاب بود - به عنوان پسر خدا از سوی یهود، این بود که یهود به سبب عمل ننمودن به تورات،^{۱۷۸} یا پس از کشتن پیامبران بعد از موسی،^{۱۷۹} دچار گرفتاری‌های زیاد و به امر الهی از تورات محروم شدند و به طور کلی آن را فراموش کردند یا بعد از واقعهٔ بخت نصر، پادشاه بابل، و تسخیر سرزمین یهود و سوزاندن کتاب‌های ایشان، تورات به کلی از بین رفت و از آنان کسی که حافظ تورات باشد باقی نماند و عزیر با حال تضرع از خدا خواست که تورات را به آنها برگرداند. بعد از صد سال به تعلیم جبرئیل، ادعا کرد که تورات را از حفظ می‌داند؛ به همین جهت یهود او را به عنوان پسر خدا انتخاب کردند. برخی از مفسران برجسته به استناد ذیل آیهٔ یاد شده (یضاهئون قول الذین كفروا من قبل) و به استناد بررسی و تطبیق برخی از محققان کتاب مقدس بر این باورند که این عقاید سست و باطل و نیز بسیاری از معارف عهدین، برگرفته از باورها و خرافات آیین‌های بودایی و برهمنی بوده است.^{۱۸۰}

۲. مرگ حضرت عیسی بر صلیب: قرآن، اعتقاد یهود را مبنی بر مصلوب و کشته شدن حضرت مسیح به دست آنان به شدت انکار می‌کند و آن را ناشی از اشتباهی می‌داند که برای آنان رخ داد (نساء: ۱۵۷-۱۵۸). اصل "تصلیب" در پایان هر چهار انجیل، با تناقض‌ها و اختلاف‌های در اصل و سبب^{۱۸۱} بیان شده و یکی از باورهای رایج اهل کتاب است.

حل تعارض میان گزارش صریح قرآن و اناجیل و اعتقاد رایج و راسخ یهود و نصاری مبنی بر مرگ عیسی بر صلیب، مورد اهتمام مفسران مسلمان قرار گرفته است. از جمله گفته‌اند که یهود و نصارا بدون آگاهی از حقیقت ماجرای تصلیب مسیح، در گزارش مقتول و مصلوب شدن شخصی با شکل و قیافه حضرت عیسی صادق‌اند و به این جهت گزارش یادشده میان آنها متواتر است.^{۱۸۲} البته این چالش و تعارض با توجه به وحیانی بودن و مصونیت قرآن از یک سو، و نگارش اناجیل به دست بشر و تردیدهای جدی در تاریخ و محتوای آنها و به ویژه تناقضات و اختلافات بسیار اناجیل در اصل تصلیب و سبب آن^{۱۸۳} و نیز اختلاف خود مسیحیان درباره تصلیب^{۱۸۴} و همچنین نفی آن در انجیل برنابا،^{۱۸۵} حل شدنی است.

با توجه به آیات تصدیق (مانند: آل عمران: ۳ و ۵۰؛ مائده: ۶۶ و ۴۸) به ضمیمه آیات دال بر اینکه اهل کتاب بهره‌ای از کتاب یافته‌اند: «...اوتوا نصیبا من الكتاب...» (آل عمران: ۲۳؛ نساء: ۴۴ و ۵۱) و به قرینه آیاتی مانند آیه ۴۳ مائده که بیانگر این است که در تورات برخی از احکام الهی وجود دارد «...فیها حکم الله»، قرآن مجید تنها بخش‌هایی از تورات و اناجیل کنونی را - که همان تورات و اناجیل موجود در زمان پیامبر اسلام است - تصدیق نموده است؛^{۱۸۶} و با توجه به این نکته که یهود و نصاری، بخش‌هایی از تورات و انجیل را تحریف کرده (مائده: ۱۳ - ۱۴) آیات مربوط به تحریف یادشده در این نوشتار، (مانند مائده: ۱۳ و ۴۱؛ آل عمران: ۷۸؛ نساء: ۶۶ و غیره) بر تحریف معنایی و لفظی بخش‌هایی از آن دو نیز دلالت می‌کند.^{۱۸۷}

نکته شایان توجه است که قرآن به عنوان یک توضیح تکمیلی درباره تصدیق کتاب‌های آسمانی گذشته، بر "مهیمن" بودن خود بر آنها تصریح کرده تا از پیدایش توهم تصدیق، بی‌هیچ دخل و تصرفی، پیش‌گیری کند. مفسران، مهیمن بودن قرآن را هر چند متفاوت، ولی نزدیک به هم معنی کرده‌اند.^{۱۸۸} برآیند این معانی آن است که قرآن نسبت به کتب گذشته، مسلط و فراگیر است و بر همین اساس آموزه‌های اصلی

آنها را حفظ و امضا، و موارد حذف و تحریف شده را یاد آوری و اصلاح و تعالیم تابع شرایط خاص زمان، مکان و مخاطبان را نسخ کرده است.^{۱۸۹}

۳. آموزه‌های تبعیض‌آمیز و منافی روح ادیان الهی: یهود به استناد برخی از آموزه‌های تورات (سفر تثبیه، ۷:۲۰؛ ۷:۲۰) خود را قوم ویژه خدا می‌پندارد و درست بر همین اساس احکام تبعیض‌آمیز و نژاد پرستانه‌ای را جعل کرده است؛^{۱۹۰} همانند جواز اخذ ربا از غیر بنی اسرائیل و حرمت آن از خودشان،^{۱۹۱} برده قراردادن غیر یهود برای یهودیان،^{۱۹۲} حکم به قتل تمام مردان، زنان و کودکان^{۱۹۳} و نگهداری دوشیزه‌گان برای بنی اسرائیل^{۱۹۴} و خلاصه اینکه قوم یهود قوم خاص خداست^{۱۹۵} و دیگر مردمان باید برده و تحت سلطه ایشان باشند. از این رو به فرموده قرآن، ایشان اموال مردم غیر یهود را به ناحق تصرف می‌کردند و آن را به دروغ به خدا (آل عمران: ۷۵) و تورات نسبت می‌دادند.^{۱۹۶} از آنجا که از منظر قرآن کریم، معیار و میزان ارزش همه انسان‌ها نزد خدا، تنها تقوا پیشگی آنان است (حجرات: ۱۳)، به یقین معیار ارزش‌گذاری در تعالیم تمام پیامبران الهی جز این نبوده است. از این رو برخی از محققان، وجود این قبیل احکام در تورات را بزرگترین شاهد تحریف و جعلی بودن آن دانسته‌اند.^{۱۹۷}

دسته پنجم: آیات بیانگر تاریخ پیامبران و یهود و نصاری

خدای متعال در آیات متعددی از قرآن شریف بخش‌های مهمی از تاریخ پیامبرانی چون ابراهیم، اسماعیل و عیسی علیهم السلام و نیز حوادث مهم دینی و تاریخی یهود و نصاری را گزارش می‌کند، در حالی که این گزارش‌ها در کتاب مقدس کنونی یافت نمی‌شود. البته این امر دلالت صریحی بر تحریف ندارد، ولی در یک نگاه جامع نمی‌توان این دسته آیات را نادیده گرفت. در ادامه نمونه‌هایی از این موارد را بیان می‌کنیم.

۱. فروگذاری بخش‌های حساس زندگی حضرت ابراهیم چه از بعد تاریخی، مانند عزیمت به مکه، تجدید بنای کعبه و تشریح حج، رهایی از آتش نمرود و چه از بعد

معنوی، مانند نشان دادن ملکوت به وی و نزول کتاب آسمانی بر آن حضرت، و از همه مهم‌تر ابعاد مبارزاتی آن حضرت، چون رویارویی و احتجاج با مشرکان بت‌پرست بت‌شکنی^{۱۹۸} و مطالب مهم دیگری که درباره حضرت ابراهیم در قرآن وجود دارد و شباهتی با هیچ‌یک از تورات یا احادیث یهودی بعدی ندارد^{۱۹۹} و در هیچ جای از تورات و انجیل نیامده است و بیشتر مطالب تورات درباره ابراهیم‌علیه‌السلام، زندگی شخصی اوست. بارزترین موضوع که تورات بر آن تأکید نموده، وعده وراثت سرزمین کنعانیان از مصر تا فرات به ابراهیم و ذریه او - به تصریح تورات از نسل اسحاق - است. و سعی در فراموشی اسماعیل و معرفی اسحاق به عنوان جانشین و وارث و پس از وی یعقوب و پسران او^{۲۰۰} و در نتیجه برتری قوم یهود.^{۲۰۱} در عهد جدید نیز از این وعده با اندک تفاوتی یاد شده است. کعبه مهم‌ترین و مقدس‌ترین عبادتگاه و نخستین بنای توحیدی چهارهزارساله است که هیچ دانشمند دینی و پژوهشگر اجتماعی در آن تردید نکرده است. بیشتر مفسران بر این باورند که کعبه پیش از ابراهیم وجود داشته و آیه ۱۲۷ بقره «و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل...» نشان می‌دهد که پایه‌های کعبه قبل از ابراهیم موجود بوده است و ابراهیم و اسماعیل به یاری یکدیگر آن را [تجدید] بنا کرده‌اند. عموم مفسران به پیروی قرآن پژوهان نخستین، در ذیل آیات، ۱۲۵ تا ۱۲۷ سوره بقره، بنای کعبه را - طبق روایاتی - به حضرت آدم و تجدید بنای آن را به حضرت ابراهیم نسبت داده‌اند.^{۲۰۲} به هر حال بیت الله الحرام (کعبه) دست‌کم از زمان ابراهیم به بعد در طول تاریخ مطرح بوده است. ولی در تورات و انجیل که در یادکرد انبیا حتی موارد جزئی را هم فرو گذار نکرده‌اند، فقدان این گزارش‌ها - به ویژه بت‌شکنی و مبارزه با مشرکان، در کتاب مقدس کنونی به‌خصوص با توجه به رواج گسترده شرک و بت‌پرستی در میان بنی اسرائیل از آغاز خروج از مصر تا قرن‌ها پس از استقرار در سرزمین موعود و نیز تأکید عهد عتیق بر معرفی اورشلیم و مسجد الاقصی به عنوان یگانه سرزمین مقدس - کاملاً معنادار خواهد بود.

علامه طباطبایی گزارش تورات را درباره حضرت ابراهیم، بر داستان وی در قرآن مجید تطبیق می‌کند.^{۲۰۳} و می‌نویسد: این داستان، با توجه به وجود تناقض‌ها و تعارض‌ها در گزارش آن و نیز مطالب غیر مناسب با مقام نبوت، ادعای قرآن را مبنی بر تحریف شدن تورات کاملاً تصدیق می‌کند.^{۲۰۴} همچنین در اینکه ذبیح اسماعیل بوده یا اسحاق، قول صحیح و نظر راجح میان دانشمندان مسلمان، حضرت اسماعیل علیه‌السلام بوده است.^{۲۰۵} به گفته برخی، نص تورات درباره قربانی: «یگانه پسر را که بسیار دوستش داری، یعنی اسحاق را بردارد و...» (سفر پیدایش، ۲۲: ۲) متناقض و بیانگر الحاق اسحاق در آن متن است؛ چراکه از نظر تاریخی در طول حیات حضرت ابراهیم اسحاق یگانه پسر وی نبوده است و به نص صریح تورات "یگانه پسر" را باید قربانی می‌کرد، در حالی که اسحاق طبق گزارش تورات (سفر پیدایش، ۱۶ و ۱۷) پسر دوم آن حضرت و کوچک‌تر از اسماعیل بوده و از این رو یگانه پسر بر اسماعیل تطبیق می‌کند نه بر اسحاق؛ و تحریف‌گران متوجه این نکته نشده و تعبیر یگانه پسر را حذف نکرده و اسحاق را به آن افزوده‌اند.^{۲۰۶} انگیزه اهل کتاب از این تحریف، کسب امتیاز برای خود به عنوان فرزندان اسحاق، در مقابل عرب‌ها (فرزندان اسماعیل) بوده است.^{۲۰۷}

۲. قرآن مجید معجزه‌هایی را از قبیل آمدن معجزه آسای "رطب تازه" برای مریم پس از تولد عیسی (ع) (مریم: ۲۴ - ۲۶)، سخن گفتن حضرت مسیح (ع) در گهواره (آل عمران: ۴۶؛ مائده: ۱۱۰ و مریم: ۲۸ - ۲۹) و زنده شدن پرندگان گلین به دست وی و با قدرت خداوند، به حضرت مسیح (ع)، نسبت می‌دهد (آل عمران: ۴۹؛ مائده: ۱۱۰) و مسیحیان به ادعای اینکه اگر تکلم مسیح حقیقت داشت، به یقین در کتاب‌های دینی ایشان به تواتر نقل می‌شد، آن را انکار کرده‌اند.^{۲۰۸} با توجه به وحیانی بودن قرآن و مصونیت آن از هرگونه تحریف،^{۲۰۹} و اصالت تاریخی آن، در مقابل تردیدهای اساسی در تاریخ و محتوای اناجیل، اختلاف نسخه‌ها و ترجمه‌ها و نیز نگارش آنها به دست غیرانبیا، و همچنین گزارش این معجزات در اناجیل غیر معتبر از نظر مسیحیت،^{۲۱۰}

احتمال حذف این گزارش‌ها را از انجیل تقویت می‌کند. با آنکه برخی از موارد یاد شده، به تنهایی دلالت روشنی بر تحریف ندارد، می‌تواند در کنار ادله و قرائن دیگر، موضوع تحریف‌گری اهل کتاب را تقویت کند.

نتیجه‌گیری

۱. تحریف‌گری، به هر نوع آن در هر سخن و نوشتار و گفتاری، به ویژه کتاب‌های آسمانی و بیانات قرآنی، بسیار نکوهیده و دارای عواقب ناگواری است.
۲. باتوجه به اطلاق کاربردهای قرآنی و مصادیقی که قرآن ذکر می‌کند، تحریف در قرآن کریم در گونه‌های لفظی و معنایی به کار رفته است و دلیلی مقتضی بر انحصار کاربرد قرآنی واژه تحریف در تحریف لفظی وجود ندارد و دیدگاه اکثر مفسران برجسته از صدر تاکنون نیز همین بوده است.
۳. آیات تحریف، ناظر به عهدین موجود به ویژه تورات کنونی است و تحریف آن اعم از تحریف لفظی و معنوی بوده است.
۴. اهل کتاب به انواعی از تحریف در کتاب آسمانی خود، دست می‌زدند: تحریف معنوی و تفسیر ناروا، تحریف لفظی به افزایش یا کاهش و یا به صورت تغییر و تبدیل و نیز تحریف در نحوه گویش (لی اللسان) که می‌توان آن را تحریف شفاهی نام نهاد.
۵. حذف آیات بیانگر معاد، افزودن مطالب خرافی و نادرست که منافی تعالیم و روح ادیان آسمانی است، تغییر حدود الهی، تغییر یا پنهان کردن اوصاف پیامبر اسلام و بشارت نبوت آن حضرت و ویژگی‌های یاران ایشان از جمله تحریفات مهم اهل کتاب به ویژه دانشمندان یهود بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. صلاح عبد الفتاح خالدی، *الشخصية اليهودية من خلال القرآن*، ص ۲۵۵.
۲. محمود آلوسی، *روح المعانی*، ج ۴، ص ۱۳۲، ذیل مانده: ۱۳.
۳. محمد حسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ذیل بقره: ۷۵.
۴. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، *تفسیر تسنیم*، ج ۵، ص ۲۶۴.
۵. ر.ک: محمد بن حسن طوسی، *تبیان*، ج ۱، ص ۱۸۸ و ج ۳، ص ۵۳۳؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۱۸۶؛ محمد بن احمد قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۱، ص ۳۳۴.
۶. ر.ک: *تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)*، ص ۳۰۲؛ فضل بن حسن طبرسی، *احتجاج*، ج ۲، ص ۲۶۲.
۷. ر.ک: جلال الدین سیوطی، *الدر المنثور*، ج ۱، ص ۸۲.
۸. محمد بن احمد ازهری، *التهدیب*، ج ۵، ص ۱۲؛ احمد بن محمد فیومی، *المصباح المنیر*، ذیل ماده حرف؛ ابن اثیر، *النهاية*، ج ۱، ص ۲۷۸؛ محمد بن مکرم ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۸۹.
۹. حسین بن محمد راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۱۱۴.
۱۰. ر.ک: محمدهادی معرفت، *صیانة القرآن من التحریف*، ص ۱۲۱ و ۱۵۰؛ عبدالله جوادی آملی، *نزاهت قرآن از تحریف*، ص ۱۶.
۱۱. ازهری، *تهدیب اللغة*، ج ۵، ص ۱۰. خلیل بن احمد فراهیدی، *العین*، ج ۱، ص ۴۲. البته در نسخه اصلی *العین* این عبارت نیست و عین عبارت ازهری به نقل از لیث در *العین*، البته داخل پراتز، گنجانده شده و در پانویشت توضیح داده شده است که عبارت مزبور به لیث منسوب می‌باشد (ر.ک: ترتیب *کتاب العین*، ماده ح ر.ف). عبارت مزبور را ازهری از لیث نقل کرده است. لیث بن مظفر بن نصر بن سیار راوی کتاب *العین* خلیل بن احمد است. (ر.ک: ترتیب *کتاب العین*، ج ۱، ص ۴۲).
۱۲. محمد مرتضی زبیدی، *تاج العروس*، ج ۶، ص ۷۰.
۱۳. محمد بن عمر فخر الدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۲، ص ۱۴۵.
۱۴. ر.ک: مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۱۷، ص ۸۰.
۱۵. احمد شنتاوی و دیگران، *دائرة المعارف الاسلامیه*، ج ۴، ص ۶۰۲-۶۰۸.
۱۶. ابن قیم جوزیه، *هدایة الحیاری فی اجوبة اليهود والنصارى*، ص ۲۲۳.
۱۷. احمد بن محمد فیومی، *المصباح المنیر*، ص ۲۶؛ محمد بن مکرم ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۲، ص ۳۹؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، *المفردات*، ص ۳۹.
۱۸. احمد شنتاوی و دیگران *دائرة المعارف الاسلامیه*، ج ۴، ص ۶۰۶.
۱۹. احمد بن محمد فیومی، *المصباح المنیر*، ص ۲۸۸؛ راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۴۵۷.
۲۰. راغب اصفهانی، *المفردات*، ص ۴۵۷، ذیل "لوی؛ طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۱، ص ۳۸۰.
۲۱. محمد بن مکرم ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۳، ص ۲۶۰؛ احمد بن محمد فیومی، *المصباح المنیر*، ص ۲۸۹.
22. Gordon Darnel Newby. "Forgery" *Encyclopedidia of the Quran* , Vol.2, p.243.
۲۳. به عنوان نمونه ر.ک: مقاتل بن سلیمان بلخی، *تفسیر مقاتل*، ج ۱، ص ۱۱۸، ۳۷۵، ۴۶۱ و ۴۶۳؛ فیروز آبادی، *تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس*، ص ۸۶ و ۱۰۹، ۱۱۴؛ ابن ابی حاتم، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۳، ص ۹۶۵؛ محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج ۴، ص ۴۹۶؛ محمد بن حسن طوسی، *تبیان*، ج ۳، ص ۱۳ و ۴۷؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۳، ص ۲۹۸؛ احمد بن ابراهیم ثعلبی، *الکشف والبیان*، ج ۱، ص ۲۲۲؛ ج ۳، ص ۳۲۳؛ احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه، *الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح*، ج ۱، ص ۳۸۰؛ ابن قیم جوزیه، *هدایة الحیاری*، ص ۵۸؛ محمود آلوسی، *روح المعانی*، ج ۴، ص ۶۸؛ محمود

- زمخشری، *الکشاف*، ج ۱، ص ۵۱۶؛ عبد الرحمن بن محمد ثعالی: *الجواهر الحسان*، ج ۱، ص ۳۵۵.
۲۴. محمد رشید رضا، *المنار*، ج ۶، ص ۳۸۹، ذیل مانده: ۴۱؛ سید محمد حسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۴، ص ۳۷۳، ذیل نساء: ۴۶؛ مصطفی مراغی، *تفسیر المراغی*، ج ۵، ص ۵۲ و ج ۶، ص ۷۵؛ محمد جواد مغنیه، *الکاشف*، ج ۲، ص ۹۳؛ سید عبدالله شبیر، *تفسیر شبیر*، ص ۸۶ و *الجواهر الثمین*، ج ۲، ص ۵۱ و ۱۷۴؛ محمد علی صابونی: *قبس من نور القرآن الکریم*، ج ۱، ص ۳۲؛ عبدالله جوادی آملی، *نزاهت قرآن از تحریف*، ۱۶.
۲۵. سید محمد حسین طباطبائی، همان، ج ۵، ص ۳۴۲.
۲۶. علی بن حسام‌الدین متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۲، ص ۳۵۸-ج ۴۲۳۴.
۲۷. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۷، ص ۲۷۶-ج ۱؛ ج ۹، ص ۱۸۱، ج ۹؛ ج ۹، ص ۱۹۰، ج ۲۶ و ۲۷.
۲۸. مانند علامه رحمه الله هندی در *اظهار الحق* و علامه محمد جواد بلاغی در *الرحلة المدرسية والهدى الى دين المصطفى*.
۲۹. رحمه الله هندی، *اظهار الحق*، ص ۳۳-۹۹؛ سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۲، ص ۸۵۹، ذیل مانده: ۵، ۱۳.
۳۰. ابن ابی حاتم عبد الرحمن بن محمد الرازی، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۴، ص ۱۱۳۱؛ محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج ۱، ص ۳۰۷؛ محمد جواد مغنیه، *الکاشف*، ج ۲، ص ۹۳؛ محمد رشید رضا، *المنار*، ج ۶، ص ۳۸۹؛ سید محمد حسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۴، ص ۳۷۳؛ محمد سید طنطاوی، *بنو اسرائیل فی القرآن والسنة*، ص ۴۶۷؛
۳۱. ابن ابی حاتم عبد الرحمن بن محمد الرازی، *اعلام النبوه*، ص ۱۱۷-۱۲۷؛ ابو حاتم احمد بن حمدان الرازی، *الاصلاح*، ص ۲۵۰.
۳۲. رحمه الله هندی، *اظهار الحق*، ص ۳۳.
۳۳. محمد بن عمر فخرالدین فخر الرازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۰، ص ۹۳، (ذیل آیه ۴۶ نساء).
۳۴. همان.
۳۵. محمد هادی معرفت، *صیانة القرآن من التحریف*، ص ۱۲۱، ۱۵۰.
۳۶. تعبیر عموم مفسران، تعبیر تحقیقی نیست، بنگرید به همین مقاله ۱۸۲، ذیل عنوان ۴. تحریف شفاهی سخنان.
۳۷. رک: حسین توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص ۲۳۴.
۳۸. محمد جواد بلاغی، *الهدی الى دين المصطفى*، ج ۱، ص ۹۶: «او مساء یهوه. لوتزکروا. עוד کی. همساء یهوه (ادونای). لآیش. دیاروا و هفختیم ایت. دبری ایلو هیم حییم یهوه صیبازت ایلو هیئو» بعد از این وحی خدا را فراموش کنید، زیرا وحی خدا که سخن اوست و شما سخن خدای ما را تحریف نمودید». و همچنین در نسخه عبرانی *ارمیا*، ۸: ۸ آمده است: «اینخاه تو میروا حاخامیم انحنوا و توراۀ یهوه اتانوا هینه لشیقیر عاساه عبط شیقیر سوفیریم؛ چگونه می گوید حکمای ما و شریعت پروردگار با ماست در حالی که آن را قلم به دستان مزدور، جعل نموده‌اند» و در کتاب *اشعیا* ۲۹: ۱۶ از تحریف آنها داد سرداده و گفته: «ها فخیخیم؛ وای از تحریف شما».
۳۹. آن التوراة الموجودة الدائرة بينهم اليوم فيها شيء من التوراة الأصلية النازلة على موسى (ع) و أمور حرفت و غیرت إما بزيادة أو نقصان أو تغییر لفظ أو محل أو غیر ذلك، و هذا هو الذي يراه القرآن في أمر التوراة، و البحث الوافي عنها أيضا يهدى إلى ذلك (سید محمد حسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، ص ۳۴۳).
۴۰. محمد جواد بلاغی، *الرحلة المدرسية*، ج ۲، ص ۲۲۰.
۴۱. رک: حسین توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*.
۴۲. این دسته‌بندی به حصر عقلی نبوده؛ از این رو ممکن است برخی موارد و مصادیق آن از نظر بعضی متداخل یا مشابه نماید. البته سعی بر آن بوده که طبقه‌بندی در عین جامعیت نسبی، ناظر به جنبه خاصی باشد؛ بر این اساس ممکن است یک آیه یا یک نمونه به لحاظ جنبه‌های متفاوت در دو یا چند دسته تکرار شود.

- ۴۳ ر.ک: راغب اصفهانی، *المفردات*، ذیل «حرف».
- ۴۴ ر.ک: حسن مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۲، ص ۱۹۹.
۴۵. محمد بن عمر فخرالدین فخر الرازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۵، ص ۱۲۲.
۴۶. جارالله زمخشری، *الکشاف*، ج ۱، ص ۵۳۰.
- ۴۷ ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۳، ص ۳۳۳.
۴۸. محمد بن یوسف ابو حیان، *البحر المحیط*، ج ۲، ص ۶۵۷؛ سید محمود آلوسی، *روح المعانی*، ج ۵، ص ۴۵.
۴۹. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۳، ص ۳۳۵؛ عبد الرحمن بن علی ابن جوزی، *زاد المسیر*، ج ۱، ص ۵۲۸.
۵۰. محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج ۵، ص ۱۶۵؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۳، ص ۹۸.
۵۱. محمد بن یوسف ابو حیان اندلسی، *البحر المحیط*، ج ۲، ص ۶۷۵؛ ثعالبی، عبد الرحمن بن محمد ثعالبی، *جواهر الحسان*، ج ۱، ص ۲۵۴؛ محمود آلوسی، *روح المعانی*، ج ۵، ص ۴۵.
۵۲. محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج ۵، ص ۱۶۵؛ محمد بن حسن طوسی، *التبیان*، ج ۳، ص ۱۲؛ عبد الرحمن سیوطی، *الدر المنثور*، ج ۲، ص ۱۶۸.
۵۳. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۳، ص ۹۸؛ محمد بن عمر فخرالدین فخر الرازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۵، ص ۱۲۲.
۵۴. فضل بن حسن طبرسی، *الجوامع الجامع*، ج ۱، ص ۴۰۴؛ محمود زمخشری، *الکشاف*، ج ۱، ص ۵۳۰.
۵۵. سید محمد حسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۴، ص ۳۷۳؛ محمد رشیدرضا، *تفسیر المنار*، ج ۵، ص ۱۴۰.
۵۶. عبد الرحمن بن علی ابن جوزی، *زاد المسیر*، ج ۲، ص ۲۵۲؛ جلال‌الدین، سیوطی، *الدر المنثور*، ج ۲، ص ۲۹.
۵۷. همو، *زاد المسیر*، ج ۱، ص ۲۵۲؛ محمد بن یوسف ابو حیان، *البحر المحیط*، ج ۴، ص ۱۹۸؛ محمد بن احمد قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۶، ص ۱۱۳.
۵۸. سید محمد حسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۴، ص ۳۷۳.
۵۹. ر.ک: محمد بن جریر، طبری، *جامع البیان*، ج ۶، ص ۱۴۹؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۳، ص ۳۳۴؛ محمد بن عمر فخرالدین فخر الرازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۱، ص ۲۲۴.
۶۰. ر.ک: عبد الله محمود شحاته، *تفسیر مقاتل*، ج ۱، ص ۴۶۳؛ محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج ۴، ص ۵۷۶؛ ذیل مانده: ۴۱؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۲ ذیل آل عمران: ۲۳.
۶۱. ر.ک: محمد بن اسماعیل بخاری، *صحیح بخاری*، روایات شماره: ۳۶۳۵، ۴۵۵۶، ۶۸۴۱، ۷۳۳۲، ۷۵۴۳؛ مسلم نیشابوری، *صحیح مسلم*، ج ۳، ص ۵۳۳-۵۳۴، شماره‌های: ۱۶۹۹، ۱۷۰۰.
۶۲. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۳، ص ۳۳۴؛ ابن کثیر، *تفسیر ابن کثیر*، ج ۲، ص ۱۰۲؛ سید بن طاووس، *سمد السعود*، ج ۲، ص ۲۶.
۶۳. محمد بن احمد قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۶، ص ۱۷۶؛ ابن کثیر، همان؛ رشید رضا، *المنار*، ج ۶، ص ۳۸۶.
۶۴. همان، ص ۵۲۸ و ۵۴۸. ابو حیان اندلسی، *البحر المحیط*، ج ۴، ص ۲۵۸.
۶۵. محمود آلوسی، *روح المعانی*، ج ۶، ص ۱۲۵؛ شوکانی، *فتح القدير*، ج ۲، ص ۴۰.
۶۶. همو، *روح المعانی*، ج ۵، ص ۴۵.
۶۷. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۵، ص ۱۲۳.
۶۸. اسماعیل بن عمرو ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۲، ص ۱۰۲.
۶۹. ر.ک: محمد رشیدرضا، *تفسیر المنار*، ج ۶، ص ۳۰۳.
۷۰. محمد بن حسن طوسی، *تبیان*، ج ۳، ص ۴۶۸؛ فضل بن حسن، *مجمع البیان*، ج ۳، ص ۲۹۸؛ محمد بن احمد قرطبی،

- الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۱۱۵؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۰۲.
۷۱. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۴، ص ۱۹۸.
۷۲. رک: همان، ج ۱۰، ص ۹۳. ذیل نساء: ۴۴.
۷۳. محمد بن حسن، تبیان، ج ۳، ص ۴۶۸؛ فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۹۸؛ فراء، معانی القرآن، ج ۲، ص ۲۸۱.
۷۴. محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۶، ص ۲۸۲-۲۸۴؛ ابو حیان اندلسی، البحر المحیط، ج ۴، ص ۱۹۸؛ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۲۴۵.
۷۵. محمد هادی معرفت، صیانة القرآن من التحریف، ص ۱۳.
۷۶. محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۳، ص ۳۴۵.
۷۷. حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۲۳۴.
۷۸. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۳، ص ۳۴۵.
۷۹. احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیہ، تأویل مشکل القرآن، ص ۳۷۵؛ محمد جواد بلاغی، آلاء الرحمن، ج ۲، ص ۱۳۴.
۸۰. همو، آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۴.
۸۱. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۵، ص ۱۲۳.
82. Gordon Darnell Newby "Forgery", *Encyclopedia of the Quran*, Vol.2, P.243.
۸۳. همو، مفاتیح الغیب، ج ۵، ص ۱۲۲.
۸۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۹۸؛
۸۵. ابن ابی حاتم رازی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۶۸۸-۶۸۹؛ محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۳۲۲؛ محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۳، ص ۳۴۳.
۸۶. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۳۲۲؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۵۶؛ محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۲، ص ۲۰۴.
۸۷. ابن ابی حاتم رازی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۶۸۹؛ جلال الدین عبد الرحمن سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۴۸؛ سید بن طاووس، سعد السعود، ج ۲، ص ۴۸.
۸۸. ابن ابی حاتم رازی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۶۸۸؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۸۴؛ جلال الدین عبد الرحمن سیوطی، اسباب النزول.
۸۹. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۸۴؛ و نیز رک: سیوطی، الدر المنثور.
۹۰. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۲۶۵؛ راغب اصفهانی، المفردات، ص ۴۲۵.
۹۱. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۶، ص ۲۱۲؛ محمد بن حسن طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۴۷۰؛ محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۲، ص ۸۹.
۹۲. محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۶، ص ۲۸۴ و ۳۰۳.
۹۳. ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۱، ص ۵۲۸؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۹۸؛ سید بن طاووس، سعد السعود، ج ۲، ص ۱۴.
۹۴. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۶، ص ۲۱۲.
۹۵. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۲۱۲.
۹۶. محمد بن حسن طوسی، تبیان، ج ۱، ص ۳۱۳؛ محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۱؛ سید بن طاووس، سعد السعود، ج ۱، ص ۱۱۶.

۹۷. محمود آلوسی، *روح المعانی*، ج ۱، ص ۲۹۸.
- ۹۸: *تفسیر منسوب الی الامام العسکری علیه السلام*، ص ۲۹۲.
۹۹. محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج ۱، ص ۵۱۸؛ عبد الرحمن بن علی ابن جوزی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، ج ۱، ص ۸۸.
۱۰۰. عبد الله شحاته، *تفسیر مقاتل*، ج ۱، ص ۱۱۶؛ احمد بن ابراهیم ثعلبی، *الکشف والبیان*، ج ۱، ص ۲۲۲؛ محمد بن حسن طوسی، *تبیان*، ج ۱، ص ۳۱۳.
۱۰۱. محمد بن احمد قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۲، ص ۱.
۱۰۲. عبد الرحمن بن علی ابن جوزی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، ج ۱، ص ۸۷.
۱۰۳. محمد بن حسن طوسی، *تبیان*، ج ۱، ص ۳۱۳؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۲۷۰؛ محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج ۱، ص ۵۱۸؛ ابن کثیر، *تفسیر ابن کثیر*، ج ۱، ص ۱۱۹.
۱۰۴. همان‌ها؛ فضل بن حسن طبرسی، *جوامع الجامع*، ج ۱، ص ۱۱۸۷.
۱۰۵. رک: *تفسیر ابن کثیر*، ج ۱، ص ۱۱۹؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۲۷۰؛ محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج ۱، ص ۵۱۸؛ جارالله زمخشری، *الکشاف*، ج ۱، ص ۲۹۱.
۱۰۶. ابن جوزی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، ج ۱، ص ۸۸.
۱۰۷. محمود آلوسی، *روح المعانی*، ج ۱، ص ۲۹۸؛ ثعلبی، *الکشف و البیان*، ج ۱، ص ۸۸.
۱۰۸. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۲، ص ۱۴۵.
۱۰۹. ابن تیمیّه، *الجواب لمن بدل دین المسيح*، ج ۳، ص ۳۶.
۱۱۰. ابن عباس، *تنویر المقابس*، ص ۸۶، ۱۰۹، ۱۱۴؛ حسین بن مسعود بغوی، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۱۳۷.
۱۱۱. ابو اسحاق احمد بن ابراهیم ثعلبی، *الکشف والبیان*، ج ۳، ص ۳۲۳؛ فخر رازی، همان، ج ۵، ص ۱۲۲.
۱۱۲. یحیی بن زیاد فراء، *معانی القرآن*، ج ۱، ذیل بقره: ۷۶؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۲۷۲.
۱۱۳. رک: فیومی، *المصباح المنیر*؛ ابن منظور، *لسان العرب*؛ راغب اصفهانی، *المفردات*، ذیل همان بدل.
۱۱۴. محمد بن حسن طوسی، *تبیان*، ج ۱، ص ۲۶۸.
۱۱۵. علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر قمی*، ج ۱، ص ۵۹؛ محمد بن احمد قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۱، ص ۴۱۵؛ محمد بن یوسف ابو حیان، *البحر المحیط*، ج ۲، ص ۲۸.
۱۱۶. ابن کثیر، همان، ج ۱، ص ۱۷۴؛ آلوسی، *روح المعانی*، ج ۱، ص ۲۶۶.
۱۱۷. عمر بن محمد نسفی، *تفسیر نسفی*، ج ۱، ص ۹۰؛ زمخشری، *الکشاف*، ج ۱، ص ۲۸۲؛ سیوطی، *الدر المنثور*، ج ۱، ص ۱۷۱.
۱۱۸. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۳۰؛ بخاری، *صحیح بخاری*، (۴۴۶۹)، ص ۱۰۹۳.
۱۱۹. *تفسیر امام عسکری علیه السلام*، ج ۱، ص ۲۶۰؛ فیض کاشانی، *تفسیر صافی*، ج ۱، ص ۱۲۱.
۱۲۰. محمد جواد بلاغی، *آلاء الرحمن*، ج ۱، ص ۹۶.
۱۲۱. ابن جوزی، *زاد المسیر*، ج ۱، ص ۲۰۶؛ فضل بن حسن طبرسی، *جوامع الجامع*، ج ۱، ص ۲۰۱؛ محمد بن احمد قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۳، ص ۲۸.
۱۲۲. فضل بن حسن طبرسی، *جوامع الجامع*، ج ۱، ص ۴۶۶.
۱۲۳. محمد بن حسن طوسی، *تبیان*، ج ۲، ص ۴۹۷ (ذیل آل عمران: ۷۱)؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ذیل آل عمران: ۷۱؛ علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر قمی*، ج ۱، ص ۱۰۵.
۱۲۴. *تفسیر امام عسکری علیه السلام*، ج ۱، ص ۲۳۰.

۱۲۵. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۱، ۳۸۶.
۱۲۶. محمدبن اسماعیل، بخاری، *صحیح بخاری*، کتاب المناقب، باب ۲۶، رقم ۳۳۳۵، ص ۸۸۹ و کتاب *تفسیر القرآن*، روایت شماره: ۴۶۵۶، ص ۱۱۱۶.
۱۲۷. احمد بن محمد فیومی، *المصباح المنیر*، ص ۲۸۲.
۱۲۸. فضل بن حسن طبرسی، *جوامع الجامع*، ج ۱، ۴۲ و ۱۸۲.
۱۲۹. محمد بن حسن طوسی، *تیان*، ج ۱، ۱۹۰؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ذیل بقره: ۴۲ و آل عمران: ۷۱؛ محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج ۳، ۴۲۱. ۳۳۵.
۱۳۰. فضل بن حسن طبرسی، *تیان*، ج ۱، ص ۱۸۸؛ ابن جوزی، *زاد المسیر*، ج ۱، ص ۳۴۳.
۱۳۱. سیدمحمود آلوسی، *روح المعانی*، ج ۵، ص ۳۱۷، ۳۱۸؛ فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۲، ص ۵۸.
۱۳۲. محمد بن مسعود عیاشی، *تفسیر عیاشی*، ج ۱، ۳۹۹؛ سید هاشم بحرانی، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۴۵۰.
۱۳۳. راغب اصفهانی، *المفردات ذیل قرطس*؛ فیومی، *المصباح المنیر*، ص ۲۵۷.
۱۳۴. فضل بن حسن طبرسی، *جوامع الجامع*، ج ۱، ص ۲۹۴؛ محمد بن یوسف ابو حیان، *البحر المحیط*، ج ۴۳، ص ۵۵۷.
۱۳۵. محمد بن حسن طوسی، *تیان*، ج ۴، ص ۱۹۸؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۴، ص ۱۰۹؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج ۷، ص ۱۷۶؛ محمد بن احمد قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۷، ص ۲۶.
۱۳۶. آلوسی، *روح المعانی*، ج ۵، ص ۳۱۹؛ زمخشری، *الکشاف*، ج ۲، ص ۲۴؛ محمد جواد مغنیه، *الکشاف*، ج ۲، ص ۲۲۱.
۱۳۷. محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج ۴، ص ۲؛ محمد بن حسن طوسی، *تیان*، ج ۲، ص ۵۳۱؛ فضل بن حسن طبرسی، *جوامع الجامع*، ج ۲، ص ۳۴۴-۳۴۵.
۱۳۸. علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر قمی*، ج ۱، ص ۱۰۷؛ محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج ۴، ص ۲؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۲، ص ۳۴۴-۳۴۶؛ محمد بن عمر فخر الدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۸، ص ۲۹۰.
۱۳۹. محمد جواد مغنیه، *الکشاف*، ج ۵، ص ۲۰۷؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۴، ص ۱۳۹.
۱۴۰. محمد جواد بلاغی، *الرحلة المدرسیة*، ج ۲، ص ۲۱۴؛ همو، *الهدی الی دین المصطفی*، ج ۳، ص ۲؛ حسین توفیقی، *آشنایی با آدیان بزرگ*، ص ۱۱۰.
۱۴۱. عبدالرحیم سلیمانی، *یهودیت*، ص ۹۱.
۱۴۲. محمدجواد بلاغی در *الرحلة المدرسیة و الهدی الی دین المصطفی*، ص ۳۲۳؛ حسین توفیقی، *آشنایی با آدیان بزرگ*.
۱۴۳. محمد رشید رضا، *المنار*، ج ۱۱، ص ۴۹.
۱۴۴. همان، ج ۶، ص ۲۸۴ و ۳۰۳.
۱۴۵. سفر تثنیه، باب ۲۸؛ سفر لاویان، باب ۲۶.
۱۴۶. همان.
۱۴۷. محمد رشید رضا، *المنار*، ج ۶، ص ۳۰۳.
۱۴۸. محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج ۹، ص ۱۱۲؛ ابن کثیر، *تفسیر ابن کثیر*، ج ۲، ص ۲۶۲؛ محمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۸، ص ۲۸۰.
۱۴۹. رک: سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان*.
۱۵۰. محمد رشیدرضا، *المنار*، ج ۹، ص ۲۲۶.
۱۵۱. ابوحمزه ثمالی، *تفسیر ابوحمزه*، ص ۱۱۳؛ احمد بن ابراهیم ثعلبی، *الکشف و البیان*، ج ۲، ص ۱۳.
۱۵۲. علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر قمی*، ج ۱، ص ۴۶؛ ثعلبی، *الکشف و البیان*، ج ۴، ص ۲۹۲ (با اندکی تفاوت)؛ فیض کاشانی، *تفسیر صافی*، ج ۱، ص ۱۸۲.

۱۵۳. شیخ صدوق، *من لا يحضره الفقيه*، ج ۴، ح ۵۴۰۳، ص ۱۷۷.
۱۵۴. یوحنا، ۱: ۱۶.
۱۵۵. محمد بن حسن طوسی، *تبیان*، ج ۴، ص ۵۵۹؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۴، ص ۷۴۹؛ محمد بن عمر فخر الدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۲۹، ص ۳۱۳.
۱۵۶. محمد جواد بلاغی، *الرحلة المدرسية*، ج ۲، ص ۲۲۱؛ محمد هادی معرفت، *شبهات و ردود*، ص ۹۴-۹۶.
۱۵۷. محمد بن عمر فخر الدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۷، ص ۹۴؛ سیدابوالقاسم خویی، *البیان فی تفسیر القرآن*، ص ۱۲۲، سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۹، ص ۲۵۳.
۱۵۸. محمد رشیدرضا، *المنار*، ج ۹، ص ۲۳۰.
۱۵۹. محمد بن احمد قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۱۳، ص ۲۹۶؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۶، ص ۵۴؛ سیدابوالقاسم خویی، *البیان فی تفسیر القرآن*، ص ۱۱۹.
۱۶۰. محمد جواد مغنیه، *الکشاف*، ج ۱، ص ۲۳۳؛ محمد رشیدرضا، *المنار*، ج ۹، ص ۲۲۶؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۷، ص ۴۱.
۱۶۱. محمدجواد بلاغی، *الهدی الی دین المصطفی*، ص ۱۱۶.
۱۶۲. شیخ صدوق، *من لا يحضره الفقيه*، ج ۴، ص ۱۷۷؛ ش ۵۴۰۳.
۱۶۳. محمدتقی مصباح یزدی، *قرآن شناسی*، ج ۱، ص ۱۹۹.
۱۶۴. علی احمدی میانجی، *مکاتیب الرسول*، ج ۲، ص ۸۳ و ۸۷.
۱۶۵. محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج ۱؛ محمد بن حسن طوسی، *تبیان*، ج ۱، ص ۳۴۵؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱، ص ۲۲۱.
۱۶۶. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۲۹۹؛ محمد جواد بلاغی، *آلاء الرحمن*، ج ۱، ص ۱۰۷.
۱۶۷. اربلی، *کشف الغمّة*، ج ۲، ص ۴۴۰؛ عیاشی، *تفسیر عیاشی*، ج ۱، ص ۶۹؛ سیدهاشم بحرانی، *تفسیر برهان*، ج ۱، ص ۲۴۷.
168. Gordon Darnel Newby, "Forgery" & *Encyclopedia of the Quran*, Vol. 2, p243.
۱۶۹. حسین توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص ۲۳۰.
۱۷۰. محمد بن حسن طوسی، *التبیان*، ج ۹، ص ۳۳۷؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۹، ص ۱۹۲.
۱۷۱. محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج ۲۵، ص ۱۴۵؛ ابن کثیر، *تفسیر ابن کثیر*، ج ۴، ص ۲۱۹.
۱۷۲. شوکانی، *فتح القدير*، ج ۵، ص ۵۶.
۱۷۳. ابن جوزی، *زاد المسیر*، ج ۷، ص ۴۴۸.
۱۷۴. ابن هشام، *سیره ابن هشام*، ج ۲، ص ۱۶۹؛ *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۱۹۳؛ علی احمدی میانجی، *مکاتیب الرسول*، ج ۲، ص ۸۷.
۱۷۵. شیخ مفید، *امالی*، ص ۳۵۰.
۱۷۶. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۵، ص ۴۲؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۹، ص ۲۵۲.
۱۷۷. ابن کثیر، *تفسیر ابن کثیر*، ج ۱، ص ۲۷۵؛ محمد بن عمر فخر الدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۴، ص ۲۲؛ بیضاوی، *تفسیر البیضاوی*، ج ۱، ص ۲۸۸.
۱۷۸. محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج ۱۰، ص ۷۸؛ سید محمود آلوسی، *روح المعانی*، ج ۱۰، ص ۸۰؛ فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۶، ص ۳۷.
۱۷۹. محمد بن احمد قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۸، ص ۱۱۶؛ سید بن طاووس، *سعد السعد*، ج ۴، ص ۵۸؛ زمخشری، *الکشاف*، ج ۲، ص ۱۱۵.

۱۸۰. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۹، ص ۲۵۲.
۱۸۱. محمدهادی معرفت، *شبهات و ردود*، ص ۹۷-۱۰۱.
۱۸۲. محمد بن حسن طوسی، *التبیان*، ج ۳، ص ۳۸۴؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۳، ص ۳۲۵.
۱۸۳. اناجیل متی، ۲۶: ۳۶-۵۶؛ مرقس، ۱۴: ۳۲-۵۱؛ لوقا، ۲۲: ۳۹-۵۱؛ یوحنا، ۱۸: ۱-۱۴.
۱۸۴. آر حبیبالد رابرتسون، *عیسی اسطوره یا تاریخ*، ترجمه حسین توفیقی، ص ۹۵ و ۱۶۹؛ رشید رضا، *تفسیر المنار*، ج ۶، ص ۳۴.
۱۸۵. انجیل برنابا ۱: ۲۱۵-۱۶؛ ۱: ۲۱۶؛ ۵-۲۱۷: ۷۶-۸۰.
۱۸۶. محمد جواد بلاغی، *الرحلة المدرسية*، ج ۲، ص ۲۲۰.
۱۸۷. رک: سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۳، ص ۹۸-۹۹؛ ج ۵، ص ۳۶۴؛ محمد رشیدرضا، *المنار*، ج ۶، ص ۲۸۷، ۲۸۳.
۱۸۸. محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج ۶، ص ۳۶۰-۳۶۳؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۳، ص ۳۱۳؛ ابن کثیر، *تفسیر ابن کثیر*، ج ۲، ص ۶۸.
۱۸۹. محمد رشیدرضا، *المنار*، ج ۶، ص ۴۱۰-۴۱۱؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۵، ص ۳۴۹.
۱۹۰. در واقع یهود امتیاز ویژه را برای هر کس که از نسل یهودیان متولد شود می‌دانند که نوعی نژاد پرستی است، نه آنکه معیار تقوای الهی و کرامت اکتسابی - آن گونه که در اسلام مطرح است - در میان باشد.
۱۹۱. تثنیه، ۲۳: ۱۹-۲۰ مقایسه کنید با: «وأخذهم الربا وقد نهوا عنه...» (نساء: ۱۶۱)
۱۹۲. لاویان، ۲۵: ۳۹-۴۸.
۱۹۳. تثنیه، ۲: ۳۵.
۱۹۴. اعداد، ۳۱: ۱۷-۱۹.
۱۹۵. تثنیه، ۲۶: ۱۶.
۱۹۶. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۲، ص ۳۲۶؛ محمد بن عمر فخرالدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۴، ص ۸۱؛ محمد رشیدرضا، *المنار*، ج ۳، ص ۳۳۹؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۳، ص ۳۰۳.
۱۹۷. محمد عبد السلام، *بنو اسرائیل فی القرآن الکریم*، ص ۱۳۷.
۱۹۸. رک: انعام: ۷۴-۸۴؛ عنکبوت: ۱۶؛ صافات: ۸۳-۹۸؛ انبیاء: ۵۱-۷۳؛ شعراء: ۶۹-۷۶؛ مریم: ۴۱-۵۰؛ زخرف: ۲۶-۲۷؛ ممتحنه: ۴.
199. Reuven Firestone, "Abraham", *Encyclopedia Of the Quran*, Vol.1, P.5-10.
۲۰۰. سفر پیدایش، ۳: ۲۶-۴؛ ۲۷: ۲۳-۲۹ و ۳۶: ۳۵؛ ۱۱-۱۲.
۲۰۱. بهی خولی، *بنو اسرائیل فی میزان القرآن*، ص ۸۰-۸۶؛ و نیز رک: هود: ۷۱-۷۲؛ ابراهیم: ۳۹؛ آل عمران: ۳۳-۳۴؛ انعام: ۸۴-۸۷ بقره: ۱۴۱.
۲۰۲. محمد بن حسن طوسی، *التبیان*، ج ۱، ص ۴۶۲؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۳۸۷؛ *تفسیر فخر رازی*، ج ۲، ص ۶۳.
۲۰۳. محمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۷، ص ۲۲۲-۲۳۴.
۲۰۴. همان، ج ۷، ص ۲۳۲؛ سیدابوالقاسم خویی، ص ۵۲.
۲۰۵. احمد شنتاوی و دیگران، *دائرة المعارف الاسلامیة*، ج ۲، ص ۱۷۱؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۷، ص ۲۳۹.
۲۰۶. احمد شنتاوی و دیگران، همان، پاورقی، ج ۲، ص ۹۷.
207. Reuven Firestone, "Abraham", *Encyclopedia Of the Quran*, Vol.1, P.5-10.
۲۰۸. محمد بن عمر فخرالدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۸، ص ۵۲.
209. Gordon Darnel Newby, "Forgery", *Encyclopedia Of the Quran*, Vol.2, P.243.
210. *Encyclopedia of Islam*, Vol 3, P.1205.

منابع

- آلوسی بغدادی، محمود، *روح المعانی*، بیروت، دارالفکر، ١٤١٧ق.
- الرازی، ابن ابی حاتم عبد الرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، اسعدطیب، بیروت، المكتبة العصرية، ١٤٢٤ق.
- ابن اثیر، *النهاية*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٢ق.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح*، بی جا، بی تا.
- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دارالکتب العربی، ١٤٢٢ق.
- ابن حزم، علی بن محمد، *الفصل فی الملل والاهواء والنحل*، بیروت، دار احیاء، ١٤٠٥ ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *سعد السعود للنفوس*، قم، دلیل ما، ١٣٧٩ش.
- ابن قتیبه، عبد الله بن مسلم، *تأویل مشکل القرآن*، بیروت، المكتبة العلمية، ١٤٠١ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، ٢٠٠٠م.
- احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الرسول*، تهران، دارالحديث، ١٤١٩ق.
- اردنی، عوده مهاوش (ابومحمد)، *کتاب المقدس تحت المجهر*، قم، انصاریان، ١٤١٢ق.
- أزهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ١٤٢١ق.
- امام حسن عسکری علیه السلام، *تفسیر المنسوب إلى الامام حسن العسکری*، قم، مدرسة امام مهدی عج، ١٤٠٩ق.
- اندلسی، ابوحيان محمد بن يوسف، *البحر المحيط*، بیروت، دارالفکر، ١٤٢٠ ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت، دار الفکر، ١٤٢٥ – ١٤٢٦ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل*، بیروت، دارالفکر، ١٤٢٢ق.
- بلاغی، محمد جواد، *الهدی إلى دین المصطفی*، بیروت، مؤسسه علمی للمطبوعات، ١٤٠٥ق.
- _____، *تفسیر آلاء الرحمن*، بیروت دار احیاء التراث العربی، بی تا
- _____، *الرحلة المدرسية*، بیروت، دار المرتضی، ١٩٩٣م.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق: عبدالله شحاته، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی، ١٤٢٣ق.
- بوکای، موريس، *التوراة و الاناجیل و القرآن الکریم بمقیاس العلم*، ترجمه: علی الجوهری، القاهرة، مكتبة القرآن، بی تا.
- بیضاوی، عبد الله بن عمر، *تفسیر البيضاوی*، بیروت، مؤسسه علمی للمطبوعات، ١٤١٠ق.

- توفیقی، حسین، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران، سمت، ۱۳۸۴ ش.
- ثعالبی، عبد الرحمن بن محمد، *الجواهر الحسان*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ج ۱، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۶م.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم، *الکشف والبيان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- ثمالی، ابو حمزه، *تفسیر ابو حمزه ثمالی*، قم، الهادی، ۱۴۲۰ق.
- جوادی آملی، عبد الله، *تسنیم*، قم، اسراء، ۱۳۸۲ ش.
- _____، *نزهت قرآن از تحریف*، قم، اسراء، ۱۳۸۳ ش.
- الجوزیه، ابن قیم، *هدایة الحیاری فی أجوبة اليهود والنصارى*، تحقیق: احمد حجازی السقا، قاهره، دارالریان للتراث، بی تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت، دار العلم للملایین، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
- جوینی، ابی المعالی، *شفاء الغلیل فیما وقع فی التوراة والانجیل من التبدیل*، القاهره، المكتبة الازهریه للتراث، ج ۳، ۱۴۰۹ق.
- حداد عادل، غلامعلی، *دانشنامه جهان اسلام*، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- خالدی، صلاح عبد الفتاح، *الشخصية اليهودية من خلال القرآن*، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۹ق.
- خرمشاهی، بهاء الدین، *دانشنامه قرآن*، تهران، ناهید، ۱۳۷۷ ش.
- خولی، بهی، *بنو اسرائیل فی میزان القرآن*، دمشق، دارالقلم، ۱۴۲۴ق/ ۲۰۰۳م.
- خویی، البیان *فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه احیاء آثار امام خویی، ۱۴۲۴-۱۴۲۸ ق.
- دخیل، علی محمد، *یا اهل الكتاب*، بیروت، دار الهادی، ۱۴۲۲ق.
- رابرتسون، آرچیبالد، *عیسی اسطوره یا تاریخ*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز ادیان، ۱۳۷۸ ش.
- الرازی، ابو حاتم احمد بن حمدان، *الاصلاح*، به کوشش منوچهری و محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- _____، *اعلام النبوه*، تهران، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۶ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- رشید رضا، محمد، *تفسیر المنار*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- زبیدی، محمد مرتضی الحسینی، *تاج العروس*، دار مکتبه الحیاة، بیروت، بی تا.
- زمخشری، جارالله محمود، *أساس البلاغة*، تحقیق: عبد الرحیم محمود، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۹ق.
- _____، *الکشاف*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سعید، حبیب، *المدخل الی کتاب المقدس*، بیروت، مکتبه بولسیه، ۱۹۹۴م.
- سلیمانی، عبدالرحیم، *یهودیت*، قم، آیات عشق، ۱۳۸۳ق.

- سيدقطب، *في ظلال القرآن*، بيروت، دارالشروق، ١٤٠٢ق.
- سيوطي، جلال الدين عبد الرحمن، *أسباب النزول*، القاهرة، دارالفجر للتراث، ١٤٢٣ق/٢٠٠٢م.
- شير، عبدالله، *تفسير القرآن الكريم*، بيروت، الدار الاسلامية، ج ٩، ١٤١٢ق.
- شير، محمد عثمان، *صراعنا مع اليهود في ضوء السياسة الشرعية*، الاردن، دارالنفائس، ١٤٢٣ق.
- شريف رضى، ابو الحسن محمد بن حسين، *تلخيص البيان في مجازات القرآن*، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٦ق.
- شتاوى، احمد و ديگران، *دائرة المعارف الاسلاميه*، بيروت، دارالمعرفة، ١٩٣٣م.
- شوكانى، محمد بن على، *فتح الغدير*، بيروت، دارالمعرفة، ١٢٤١ ق.
- شيخ صدوق، *من لا يحضره الفقيه*، قم، جامعه مدرسین، ١٤١٣ق.
- صابونى، محمدعلى، *قبس من نور القرآن الكريم*، بيروت، دار الجيل، ٢٠٠١م.
- الطباطبایى، سيدمحمدحسين، *الميزان فى تفسير القرآن*، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤٢٢ق.
- الطبرسى، فضل بن حسن، *مجمع البيان فى تفسير القرآن*، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٤١٥ق.
- _____، *تفسير جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ١٣٦٧ - ١٣٦٨ ش.
- الطبرى، محمد بن جرير، *جامع البيان*، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٠/ ١٩٩٩م.
- طريحي، فخرالدين، *مجمع البحرين*، تهران، مرتضوى، ١٣٦٢ ش.
- طنطاوى، محمد، *بنو اسرائيل فى القرآن و السنة*، قاهره، دارالشروق، ج ٢، ١٤٢٠ق/٢٠٠٠م.
- الطوسى، محمد بن حسن، *التبيان*، بيروت، دارإحياء التراث العربى، بى تا.
- عبد السلام، محمد، *بنو اسرائيل فى القرآن الكريم*، بيروت، دار الفكر الاسلامى، ١٤٠٨ق.
- عتريسى، جعفر حسن، *التوراة و الانجيل و القرآن*، بيروت، دارالهادى، ١٤٢٤ق/٢٠٠٣م.
- عياشى، محمد بن مسعود، *تفسير عياشى*، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤١١ق.
- فخر الرازى، محمد بن عمر فخرالدين، *مفاتيح الغيب*، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٣ق.
- فراء، يحيى بن زياد، *معانى القرآن*، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠١ق.
- الفراهيدى، خليل بن احمد، *العين*، قم، اسوه، ١٤١٤ق.
- فضل الله، محمد حسين، *من وحى القرآن*، بيروت، دار الملاك، ١٤١٩ق.
- فيروزآبادى، *تنوير المقباس من تفسير ابن عباس*، دارالفكر، بيروت، ١٤١٥ق.

- فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر صافی*، تهران، انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
- الفيومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، بیروت، مکتبة العصرية، ۱۴۲۰ق.
- القرطبي، محمد بن احمد، *جامع احكام القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
- القمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.
- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
- المجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مرتضی، بسام، *المسیح بین القرآن و الانجیل*، بیروت، دار الحق، ۱۹۹۴م.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *قرآن شناسی*، ج ۱، تحقیق و نگارش محمود رجبی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه نشر و کتاب، ۱۳۶۰.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار (۱۷)*، تهران و قم، صدرا، ۱۳۷۸ش.
- معرفت، محمد هادی، *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم، مؤسسة التمهید، ۱۴۲۴ق.
- ———، *صیانة القرآن من التحریف*، قم، مؤسسة نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- مغنیه، محمد جواد، *الکاشف*، بیروت، دار العلم للملایین، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
- میشل، توماس، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷ش.
- النیشابوری، مسلم، *صحیح مسلم*، مؤسسة عز الدین، ۱۴۰۷ق.
- ویلیام، میلر، *تاریخ کلیسای قدیم*، ترجمه علی نخستین، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۸ش.
- هاکس، مستر، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ش.
- الهندی، رحمة‌الله خلیل الرحمن، *اظهارالحق*، بی‌جا، المکتبة الثقافة الدینیة، بی‌تا.
- Jane Dammen Mc Auliffe, *Encyclopedia of Quran*, Leiden — Boston, 2002, Vol. 1, 2.